

Protection of the Environment in Light of the Interaction Between States and the International Court of Justice (ICJ)

1. Hojat Naghdi: PhD Student, Department of Law, Kish International Branch, Islamic Azad University, Kish Island, Iran
2. Mohamad Hosein Ramazani Ghavam Abadi*: Associate Professor, Department of International Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: ramazanighavam@yahoo.com (Corresponding Author)
3. Mostafa Amiri: Assistant Professor, Department of Law, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran

ABSTRACT

Global warming is one of the world's environmental challenges, accelerating climate change due to carbon dioxide emissions. This phenomenon has led to issues such as drought, forest fires, and floods, threatening the survival of millions of humans, plants, and animal species. Another critical environmental challenge is water scarcity. This vital resource for the survival of humans, animals, and plants affects more than 40% of the global population. Reviving the environment and restoring the Earth's vitality plays a crucial role in fostering hope and joy among people. In this context, the importance and status of the environment must not be overlooked. International law, whose primary objective is establishing international order through peace, security, and cooperation among states, has seen significant developments in recent decades regarding environmental issues. Scientific advancements and the creation of modern technologies have led to more serious discussions and examinations of environmental protection. The International Court of Justice (ICJ), as the principal judicial organ of the United Nations, plays a vital role in protecting the environment and developing international environmental law. States also have important obligations and responsibilities for environmental protection and the advancement of international environmental law. States must safeguard the environment from pollution, degradation, and other threats, and refrain from posing any threats to the environment of other nations. Within this framework, constructive cooperation and interaction between the ICJ and states in the form of environmental diplomacy and adherence to international obligations can play a significant role in protecting the environment and enhancing international environmental law.

Keywords: *Environment, International Environmental Law, International Court of Justice, International Responsibility of States, Threats to International Peace and Security, Interaction Between States and the ICJ, Development of International Environmental Law*

How to cite: Naghdi, H., Ramazani Ghavam Abadi, M. H., & Amiri, M. (2025). Protection of the Environment in Light of the Interaction Between States and the International Court of Justice (ICJ). *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 7(1), 228-259.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 25 February 2025
Revise Date: 10 March 2025
Accept Date: 19 March 2025
Publish Date: 27 March 2025



حفاظت از محیط زیست در پرتو تعامل دولت‌ها و دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ)

۱. حجت نقدی: دانشجوی دکتری، گروه حقوق بین‌الملل، واحد بین‌المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، کیش، ایران
۲. محمد حسین رمضانی قوام آبادی*: دانشیار، گروه حقوق بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. پست الکترونیک: ramazanighavam@yahoo.com (نویسنده مسئول)
۳. مصطفی امیری: استادیار، گروه حقوق، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

چکیده

گرمایش جهانی یکی از چالش‌های زیست‌محیطی جهان است که به دلیل انتشار دی‌اکسید کربن، تغییرات اقلیمی را تسریع می‌کند. این پدیده منجر به مسائلی مانند خشکسالی، آتش‌سوزی جنگل‌ها و سیل شده و بقای میلیون‌ها انسان، گیاه و گونه جانوری را تهدید می‌کند. یکی دیگر از چالش‌های مهم زیست‌محیطی، کمبود آب است. این منبع حیاتی برای بقای انسان‌ها، حیوانات و گیاهان، بیش از ۴۰٪ از جمعیت جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. احیای محیط زیست و بازیابی نشاط زمین نقش مهمی در تقویت امید و شادی در بین مردم دارد. در این زمینه، نباید از اهمیت و جایگاه محیط زیست غافل شد. حقوق بین‌الملل که هدف اصلی آن ایجاد نظم بین‌المللی از طریق صلح، امنیت و همکاری بین کشورها است، در دهه‌های اخیر شاهد پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه مسائل زیست‌محیطی بوده است. پیشرفت‌های علمی و ایجاد فناوری‌های مدرن منجر به بحث‌ها و بررسی‌های جدی‌تر در مورد حفاظت از محیط زیست شده است. دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ)، به عنوان رکن قضایی اصلی سازمان ملل متحد، نقش حیاتی در حفاظت از محیط زیست و توسعه حقوق بین‌الملل محیط زیست ایفا می‌کند. کشورها همچنین تعهدات و مسئولیت‌های مهمی در قبال حفاظت از محیط زیست و پیشرفت حقوق بین‌الملل محیط زیست دارند. دولت‌ها باید محیط زیست را از آلودگی، تخریب و سایر تهدیدات محافظت کنند و از ایجاد هرگونه تهدیدی برای محیط زیست سایر ملت‌ها خودداری کنند. در این چارچوب، همکاری و تعامل سازنده بین دیوان بین‌المللی دادگستری و دولت‌ها در قالب دیپلماسی محیط زیست و پایبندی به تعهدات بین‌المللی می‌تواند نقش بسزایی در حفاظت از محیط زیست و ارتقای حقوق بین‌الملل محیط زیست داشته باشد.

واژگان کلیدی: محیط زیست، حقوق بین‌الملل محیط زیست، دیوان بین‌المللی دادگستری، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، تهدیدات علیه صلح و امنیت بین‌المللی، تعامل بین دولت‌ها و دیوان بین‌المللی دادگستری، توسعه حقوق بین‌الملل محیط زیست.

نحوه استناددهی: نقدی، حجت،، رمضانی قوام آبادی، محمد حسین. و امیری، مصطفی. (۱۴۰۴). حفاظت از محیط زیست در پرتو تعامل دولت‌ها و دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ). پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۱۷(۱)، ۲۵۹-۲۲۸.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۶ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۰ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۹ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۷ فروردین ۱۴۰۴

محیط زیست از نعمتهای بی‌نظیری است که خداوند به انسان ارزانی داشته، به دلیل اهمیت ویژه محیط زیست در زندگی تمام موجودات، حفظ و جلوگیری از نابودی آن ضروری است زیرا محیط زیست و کره زمین به شدت از ناحیه عوامل مختلف مورد تهدید جدی است، آلودگی هوا، گازهای گلخانه‌ای، آلودگی ناشی از زباله‌های شهری، صنعتی همگی در نتیجه فعالیت‌های انسانی تولید می‌شود و این عوامل در مجموع محیط زیست، آب‌های زیرزمینی، رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و حتی اقیانوس‌ها را آلوده نموده و سیستم اکولوژیک آن‌ها را در معرض تخریب قرار داده است.

آلودگی محیط زیست همچنین بر روند توسعه اقتصادی کشورها تاثیرگذار است. فرسایش خاک، نازک شدن لایه ازن، افزایش سیلاب‌های خطرناک به علت نابودی جنگل‌ها و تغییر آب و هوا همگی آثار مخربی بر زندگی انسان‌ها باقی می‌گذارد. توجه نکردن به ارزش‌های زیست محیطی و تنوع زیستی، بهره برداری بی‌رویه و غیر استاندارد از درختان و منابع جنگلی در تخریب وسیع این منابع ارزشمند مؤثرند. حقوق بین‌الملل محیط زیست در مواجهه با این چالش‌ها نقش ارزنده‌ای ایفاء می‌کند. دیوان بین‌المللی دادگستری و دولت‌ها به عنوان بازیگران مهم این عرصه از حقوق بین‌الملل نقش مؤثری در حفاظت و توسعه این حوزه از حقوق بین‌الملل دارا می‌باشند. دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان نهاد قضایی مستقل می‌تواند نقش کلیدی در حل و فصل اختلافات زیست محیطی و تبیین حقوق و تعهدات دولت‌ها ایفاء کند و از طریق ارائه نظرات مشورتی و رویه قضایی به تبیین اصول حقوقی مرتبط با حفاظت از محیط زیست کمک کند این اصول نه تنها به حل و فصل دعاوی زیست محیطی کمک می‌کند، بلکه سبب ایجاد چارچوب‌های حقوقی برای حفاظت از منابع طبیعی و حقوق نسل‌های آینده می‌شود.

دولت‌ها با مراجعه به دیوان بین‌المللی دادگستری می‌توانند اختلافات زیستی محیطی خود را حل و فصل کنند و دیوان با تفسیر و تبیین حقوق و تعهدات دولت‌ها در این زمینه به تقویت همکاری بین‌المللی و تضمین حقوق بشر در پرتو حفظ محیط زیست و توسعه حقوق بین‌الملل محیط زیست نقش آفرینی می‌کند چرا که حفاظت از محیط زیست نه تنها به نیازهای کنونی بشر بلکه به حقوق نسل‌های آینده نیز مربوط است. دولت‌ها بواسطه تعامل با دیوان، مسئولیت خود در قبال نسل‌های آینده را درک نموده و از طریق اقداماتی که می‌تواند به آن آسیب برساند پرهیز می‌نمایند. با این حال یکی از چالش‌های موجود در این ارتباط عدم اجرای احکام دیوان توسط برخی از دولت‌هاست که می‌تواند ناشی از دلایل سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی باشد. این موضوع می‌تواند سبب تضعیف اعتبار دیوان و تقلیل اعتماد کشورها به سیستم قضایی بین‌المللی گردد.

دیوان بین‌المللی دادگستری با ایفاء نقش کلیدی در تفسیر قواعد حقوقی و تبیین تعهدات دولت‌ها در زمینه حفاظت از محیط زیست می‌تواند به عنوان ابزاری مؤثر برای حل بحران‌های محیط زیستی عمل کند. در این شرایط دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان نهاد قضایی می‌تواند با تفسیر قواعد بین‌المللی محیط زیست دولت‌ها را ملزم نماید تا با اتخاذ سیاست‌های مؤثر به حفاظت از محیط زیست بپردازند همکاری میان این دو نهاد منجر به ایجاد چارچوب‌های حقوقی جدید می‌شود که می‌تواند پاسخگوی چالش‌های روزافزون زیست محیطی باشد. زیرا آراء دیوان دارای اعتبار بین‌المللی و تبیین تقویت اصول حقوقی بین‌المللی محیط زیست می‌شود.

همکاری دولت‌ها با دیوان بین‌المللی دادگستری

دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) به عنوان ارگان قضایی اصلی سازمان ملل متحد، نقش مهمی در حل و فصل اختلافات بین‌المللی و تفسیر حقوق بین‌الملل ایفا می‌کند. این دیوان می‌تواند به عنوان یک نهاد کلیدی در ترویج همکاری‌های بین دولتی و حل و فصل دعاوی زیست‌محیطی عمل کند.

دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان مرجع قضایی، وظیفه دارد تا به اختلافات بین دولت‌ها رسیدگی کند و نظرات مشورتی درباره مسائل حقوقی ارائه دهد. این دیوان می‌تواند به حل و فصل دعاوی مربوط به آلودگی محیط‌زیست، حفاظت از منابع طبیعی و حقوق بشر مرتبط با محیط‌زیست کمک کند. همچنین می‌تواند به تفسیر و تبیین حقوق و تعهدات دولت‌ها در زمینه حفاظت از محیط‌زیست بپردازد.

حاکمیت دولت‌ها در پرتو آراء و رویه‌های قضایی زیست‌محیطی از حاکمیت مطلقه به حاکمیت مبتنی بر استفاده منطقی و معقولانه از سرزمین بدل شد به گونه‌ای که سبب ورود ضرر و زیان به سایر دولت‌ها نشود. از سوی دیگر، حقوق بین‌الملل محیط‌زیست در پرتو آراء و رویه‌های قضایی زیست‌محیطی توسعه و تکامل یافت. بدین معنا که مفهوم حفاظت محیط‌زیست از طریق آراء و رویه‌های محاکم داوری و قضایی بین‌المللی، مطرح شده توسعه پیدا کرد و در نهایت آراء اخیر زیست‌محیطی آن را تثبیت نمود.

یکی از ظرفیت‌ها و نقاط قوت توسعه حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، تحول مفهوم حاکمیت دولت‌ها یا به عبارتی محدود شدن آن در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست به ویژه در پرتو آراء و رویه قضایی بین‌المللی است. در عرصه حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، حاکمیت یکی از اصول پایه‌ای محیط‌زیست است. به عبارتی تنها قدرتی است که می‌تواند حقوق الزام‌آوری را در قلمروش به تصویب برساند. با توسعه روابط بین‌الملل، مفهوم کلاسیک حاکمیت تحت عنوان چهاردیواری اختیاری به تدریج در تضاد آشکار با حقوق بین‌الملل جدید قرار گرفت و عنوان مطلق خود را از دست داد و به نفع حقوق بین‌الملل محدود گردید و در دهه ۹۰ از حاکمیت مطلقه به حاکمیت مطلوب رسید (Zarei et al., 2017).

دولت‌ها در تعامل با دیوان بین‌المللی دادگستری می‌توانند به این دیوان مراجعه کنند و دعاوی خود را در زمینه مسائل زیست‌محیطی در این مرجع مطرح نمایند، از جمله این دعاوی می‌توان به:

- آلودگی مرزی: مانند آلودگی آب‌های بین‌المللی یا آلودگی هوا که تأثیرات فرامرزی دارند.
 - تخریب منابع طبیعی: دعاوی مربوط به تخریب جنگل‌ها، تالاب‌ها و دیگر منابع طبیعی که ممکن است به کشورهای همسایه آسیب برساند.
 - نقض حقوق بشر مرتبط با محیط‌زیست: دعاوی مربوط به نقض حقوق بشر به دلیل آسیب‌های زیست‌محیطی اشاره کرد.
- محیط‌زیست سالم و عاری از آلودگی از آن جهت که حیات انسان‌ها و دیگر موجودات زنده به آن وابسته است، همواره از گذشته مورد توجه دولت‌ها و قانون‌گذاران قرار داشته است به هر حال چون حفاظت از محیط‌زیست به یک التزام بشری تبدیل شده است دولت‌ها نباید نسبت به آن بی‌تفاوت باشند، زیرا حفاظت از محیط‌زیست یک ضرورت و منفعت جهانی است و مسیری را ترسیم می‌کند که از همکاری از محیط‌زیست به سوی همکاری در سایر زمینه‌های مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی ختم می‌شود (Molaei Khajeh & Naseri, 2015).
- یکی از چالش‌های اصلی در همکاری دولت‌ها با دیوان، عدم اجرای احکام صادره است. برخی دولت‌ها ممکن است به دلایل سیاسی یا اقتصادی از اجرای احکام خودداری کنند. این موضوع می‌تواند به تضعیف اقتدار دیوان و کاهش اعتماد به آن منجر شود.

دولت‌ها موظف به اجرای احکام دیوان بین‌المللی دادگستری هستند. این احکام می‌توانند شامل دستوراتی برای توقف فعالیت‌های زیان‌آور به محیط‌زیست یا جبران خسارت‌های وارد شده به کشور دیگر باشند. اجرای این احکام می‌تواند به حفاظت از محیط‌زیست و منابع طبیعی کمک کند.

همکاری دولت‌ها با دیوان می‌تواند به تقویت حقوق بین‌الملل محیط‌زیست و ایجاد پیش‌زمینه‌های قانونی برای حفاظت از منابع طبیعی کمک کند. احکام دیوان می‌توانند به تبیین حقوق و تعهدات دولت‌ها در این زمینه بپردازند.

همکاری دولت‌ها با دیوان بین‌المللی دادگستری در زمینه حقوق بین‌الملل محیط‌زیست می‌تواند به حل و فصل اختلافات، تقویت حقوق بین‌الملل محیط‌زیست و ترویج همکاری‌های بین‌دولتی کمک کند. با این حال، چالش‌هایی نیز در این زمینه وجود دارد که نیاز به توجه و اقدام مؤثر دارد. دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان یک نهاد قضایی مستقل، می‌تواند نقش کلیدی در حفاظت از محیط‌زیست و منابع طبیعی ایفا کند و به تبیین حقوق و تعهدات دولت‌ها در این زمینه بپردازد؛ اما موفقیت این همکاری نیازمند تعهد و همکاری مؤثر دولت‌ها است.

پذیرش صلاحیت دیوان و طرح دعاوی مربوط به محیط‌زیست نزد دیوان

دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) به‌عنوان نهاد قضایی اصلی سازمان ملل متحد، نقش مهمی در حل و فصل اختلافات بین‌المللی و تفسیر حقوق بین‌الملل ایفا می‌کند. یکی از حوزه‌های کلیدی که دیوان در آن فعالیت دارد، مسائل مربوط به محیط‌زیست است. پذیرش صلاحیت دیوان و امکان طرح دعاوی محیط‌زیستی از سوی دولت‌ها، ابزارهای حیاتی برای حفاظت از محیط‌زیست در سطح بین‌المللی محسوب می‌شود. صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری به معنای توانایی این دیوان برای رسیدگی به اختلافات بین‌المللی است. این صلاحیت می‌تواند ناشی از معاهدات بین‌المللی، حقوق عرفی یا توافقات خاص بین دولت‌ها باشد.

ضرورت حفاظت از محیط‌زیست و جلوگیری از تخریب و آلوده سازی آن، به عنوان یک اولویت مهم مورد پذیرش همه دولت‌ها و بلکه همه افراد بشر می‌باشد. امکان دادخواهی و طرح دعا نسبت به اقدامات زیان بار برای محیط‌زیست ازجمله ضمانت اجراهای مؤثر است که باید بیش‌ازپیش موردتوجه دولت‌ها و سازوکارهای نظارتی منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گیرد و در صورتی که امکان طرح دعا با استناد به منفعت عمومی در محاکم داخلی یا مراجع ذیصلاح فراهم باشد، به نظر می‌رسد گام مؤثری برای حمایت از محیط‌زیست و احترام به حقوق بنیادین بشر برداشته خواهد شد (Hosseini Akbarnajad, 2010).

بر اساس اصول حقوق بین‌الملل، در صورت بروز اختلافات زیست‌محیطی که در اثر نقض الزامات و تعهدات زیست‌محیطی بین دولت‌ها به وجود می‌آید، در صورتی که دولت‌ها تمایل داشته باشند اختلافات خود را از طریق حقوقی و بنا بر قواعد بین‌المللی رفع می‌نمایند. مهم‌ترین پروسه و فرآیندی که برای حفظ حقوق خود و جلوگیری از تشدید و وخامت موقعیت طی می‌کنند رجوع به دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان اصلی‌ترین رکن قضایی سازمان ملل متحد می‌باشد (Pourhashemi & Haghani, 2017; Pourhashemi & Parande, 2016; Motlagh, 2016).

دولت‌ها می‌توانند به‌صورت داوطلبانه و با امضای معاهدات بین‌المللی یا اعلامیه‌های یک‌جانبه، صلاحیت اجباری دیوان را بپذیرند. این پذیرش می‌تواند به‌صورت محدود (فقط در موارد خاص) یا نامحدود (برای تمامی اختلافات) باشد.

بسیاری از معاهدات بین‌المللی محیط‌زیست، صلاحیت دیوان را برای رسیدگی به اختلافات ناشی از آن معاهده پیش‌بینی می‌کنند. از این جمله است، کنوانسیون‌های مربوط به تغییرات اقلیمی یا تنوع زیستی.

دولت‌ها می‌توانند در صورت نقض تعهدات زیست‌محیطی توسط دولت دیگر، دعوا را در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح کنند. این دعاوی می‌توانند شامل موارد زیر باشند:

نقض تعهدات ناشی از معاهدات: دولت‌ها، می‌توانند در صورتی که دولتی تعهدات خود در قالب یک معاهده بین‌المللی محیط‌زیست را نقض کند، دعوا را در دیوان مطرح کنند. به‌عنوان مثال، اگر یک کشور به‌طور غیرقانونی منابع آبی مشترک را آلوده کند، کشور دیگر می‌تواند به دیوان مراجعه کند.

نقض تعهدات ناشی از حقوق عرفی: حتی در صورت عدم وجود معاهده خاص، دولت‌ها می‌توانند به استناد تعهدات ناشی از حقوق عرفی بین‌المللی محیط‌زیست، دعوا را مطرح کنند. به‌عنوان مثال، تعهد به عدم آلودگی فرامرزی محیط‌زیست.

درخواست جبران خسارات: دولت‌ها می‌توانند در صورت وارد شدن خسارات زیست‌محیطی توسط دولت دیگر، درخواست جبران خسارات کنند. این خسارات می‌توانند شامل هزینه‌های پاک‌سازی، ترمیم محیط‌زیست و جبران خسارات اقتصادی باشند.

دولت‌ها باید پذیرش صلاحیت اجباری دیوان را افزایش دهند و آن را به‌طور گسترده‌تری بپذیرند. این موضوع می‌تواند به افزایش طرح دعاوی محیط‌زیستی کمک کند.

پذیرش صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری و امکان طرح دعاوی محیط‌زیستی در این دیوان، ابزارهای حیاتی برای حفاظت از محیط‌زیست در سطح بین‌المللی هستند. دولت‌ها با پذیرش صلاحیت دیوان و امکان طرح دعوا در صورت نقض تعهدات زیست‌محیطی، می‌توانند به حفاظت از محیط‌زیست کمک کنند. با وجود موانع و چالش‌های موجود، افزایش پذیرش صلاحیت دیوان، تقویت همکاری‌های بین‌المللی و ایجاد صندوق حمایتی می‌تواند به تقویت نقش دیوان در حفاظت از محیط‌زیست کمک کند و به‌منظور حفظ محیط‌زیست و جلوگیری از بحران‌های زیست‌محیطی، همکاری‌های بیشتری با این نهاد داشته باشند. این همکاری می‌تواند به‌عنوان یک ابزار مؤثر برای حل اختلافات زیست‌محیطی و ارتقاء حقوق بین‌الملل محیط‌زیست عمل کند.

حفاظت از محیط‌زیست و حقوق نسل‌های آینده در پرتو نظرات مشورتی دیوان

استفاده بی‌رویه از منابع طبیعی، عدم توجه به استفاده صحیح از منابع زمینی و سهل‌انگاری در حفاظت از این منابع، نسل‌های حاضر و آینده را با مشکلاتی اساسی مواجه کرده است. امروزه مسائلی چون افزایش گازهای گلخانه‌ای و گرمایش جهانی، کاهش لایه ازن، تخریب خاک‌ها، نابودی جنگل‌ها، جاری شدن مواد زائد ناشی از فعالیت کارخانه‌های صنعتی به درون رودخانه‌ها و دریاها، مواد منتشر شده ناشی از فعالیت نیروگاه‌های اتمی و موارد دیگر همگی در جهت نابودی محیط‌زیست قرار گرفته است. از این رو مسئله بهره‌برداری صحیح و منطقی نسل حاضر به منظور دستیابی نسل‌های آینده به منابع جایگاه ویژه‌ای می‌یابد. از آن جا که هیچ دلیل و برهانی بر برتری نسل حاضر در استفاده منابع موجود به طور انحصاری بر منابع طبیعی نیست، لذا نسل حاضر مسئولیت بیش‌تری در حفاظت از محیط‌زیست دارد، بدین معنا که با توجه به آن که نسل‌های آینده در روند ایجاد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی حضور ندارند، نسل حاضر باید تضمین کننده نسل‌های آینده باشد. کمیسیون ملل متحد در محیط‌زیست و توسعه (۱۹۸۷) (کمیسیون بروتلند) در «گزارش آینده مشترک ما» اصل توسعه پایدار را عبارت از: «توسعه‌های

دانسته که پاسخگوی نیازهای نسل حاضر بدون به خطر انداختن ظرفیت‌ها و نیازهای نسل آتی باشد» (Pourhashemi & Haghani, 2017; Pourhashemi & Parande Motlagh, 2016).

حفاظت از محیط‌زیست به عنوان یک مسئله جهانی، نه تنها به نیازهای کنونی بشر بلکه به حقوق نسل‌های آینده نیز مربوط می‌شود. دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) به عنوان نهاد قضایی اصلی سازمان ملل، می‌تواند نقش مهمی در تبیین و تقویت این حقوق ایفا کند. نظرات مشورتی دیوان در این زمینه می‌تواند به تبیین اصول حقوقی و تعهدات دولتها در راستای حفاظت از محیط‌زیست و حقوق نسل‌های آینده کمک کند.

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه قلمرو انگلیس و ایرلند شمالی علیه ایسلند در ۱۹۷۴ (دو سال پس از صدور بیانیه ۱۹۷۲ استکهلم) به مسئله میراث مشترک بشریت و حقوق نسل‌های آینده تکیه کرد و معتقد است که دولتها در استفاده از منابع مشترک بایستی حقوق نسل‌های آینده را رعایت کنند. همچنین یکی از نکات مطرح شده در رأی دیوان در قضایای آزمایش‌های هسته‌ای نیوزیلند و فرانسه - استرالیا و فرانسه (۱۹۷۴-۱۹۹۵) اشاره به حقوق نسل‌های آینده بود. ضمناً قضیه *oposa* (Minors Oposa case) یکی از مشهورترین آرای قضایی مرتبط با برابری نسل‌ها و حقوق نسل‌های آینده نسبت به محیط‌زیست است. که راجع به شکایت گروهی از کودکان فیلیپینی همراه با یک موسسه غیرانتفاعی به نام شبکه اکولوژی فیلیپین در سال ۱۹۹۳ علیه سازمان محیط‌زیست و منابع طبیعی آن کشور است که به قضیه *Minors Oposa* شهرت دارد. در رأی دیوان آمده است: «هر نسلی برای حفظ توازن و هماهنگی لازم به منظور استفاده کامل از اکولوژی سالم و متعادل مسئول است» در واقع در این دعوا دیوان مفهوم مسئولیت‌پذیری نسل حاضر را بررسی کرد. همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی در خصوص تهدید به استفاده یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای (۱۹۹۶) محیط‌زیست و نسل‌های آینده را به هم مرتبط می‌کند و تعهد عمومی منعکس شده در اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم ناظر به محیط‌زیست انسان را به عنوان بخشی از مجموعه حقوق بین‌الملل مورد توجه قرار می‌دهد. ضمناً دیوان دادگستری بین‌المللی در رأی قضایی خود در قضیه گابچیکو - ناگیماروس اختلاف میان مجارستان و چکسلواکی (۱۹۹۷) تأکید می‌نماید که: «مسئله محیط‌زیست یک مفهوم انتزاعی و ذهنی نیست، بلکه فضایی است که بشریت در آن زندگی می‌نماید و حیات و سلامت بشریت به کیفیت محیط‌زیست وابسته می‌باشد و در این چهارچوب حیات نسل‌های آینده هم بایستی مورد نظر قرار گیرد» بنابراین با توجه به تصریح رأی دیوان ملاحظه می‌گردد که حقوق نسل‌های آینده در این قضیه مورد توجه قرار گرفته است. همچنین در حقوق نسل‌های آینده و ارتباط آن با «میراث مشترک بشریت» می‌توان به «مقام بین‌المللی اعماق» موضوع کنوانسیون بین‌المللی حقوق دریاها (۱۹۸۲) اشاره نمود؛ که در راستای عینیت بخشیدن به مفاهیم «میراث مشترک بشریت» و «حقوق نسل‌های آینده» وضع گردیده است (Pourhashemi & Haghani, 2017; Pourhashemi & Parande Motlagh, 2016).

مفهوم حقوق نسل‌های آینده: به معنای حق نسل‌های آینده برای زندگی در یک محیط سالم و پایدار است. این مفهوم بر این اساس استوار است که منابع طبیعی باید به گونه‌ای مدیریت شوند که نه تنها نیازهای کنونی را تأمین کنند، بلکه امکان تأمین نیازهای نسل‌های آینده را نیز فراهم آورند. این حقوق شامل دسترسی به آب پاک، هوای سالم و اکوسیستم‌های پایدار است. این مفهوم به‌ویژه در زمینه‌های زیر اهمیت دارد:

نسل‌های آینده باید از منابع طبیعی به‌طور پایدار بهره‌برداری کنند و از تخریب آن‌ها جلوگیری شود.

نسل‌های کنونی باید مسئولیت‌های خود را در قبال نسل‌های آینده درک کنند و از اقداماتی که می‌تواند به آن‌ها آسیب برساند، پرهیز کنند.

یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که دیوان می‌تواند به آن بپردازد، تغییرات اقلیمی و تأثیرات آن بر حقوق نسل‌های آینده است. دیوان می‌تواند نظرات مشورتی درباره تعهدات دولت‌ها در زمینه کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و تأمین منابع پایدار ارائه دهد. دیوان می‌تواند بر اهمیت حفظ تنوع زیستی به عنوان یک حق نسل‌های آینده تأکید کند و به دولت‌ها در تدوین سیاست‌های حفاظتی کمک کند.

دیوان می‌تواند نظرات مشورتی درباره مدیریت پایدار منابع آب و جلوگیری از آلودگی آن‌ها ارائه دهد. حفاظت از محیط‌زیست و حقوق نسل‌های آینده موضوعات حیاتی در حقوق بین‌الملل هستند که نیاز به توجه و اقدام مؤثر دارند. دیوان بین‌المللی دادگستری با ارائه نظرات مشورتی می‌تواند به تبیین تعهدات دولت‌ها در زمینه حفاظت از محیط‌زیست و حقوق نسل‌های آینده کمک کند. این نظرات می‌توانند به عنوان مبنایی برای ایجاد سیاست‌های پایدار و همکاری‌های بین‌دولتی در زمینه حفاظت از محیط‌زیست عمل کنند. در نهایت، موفقیت این تلاش‌ها نیازمند تعهد و همکاری مؤثر دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی است تا نسل‌های آینده بتوانند از یک محیط‌زیست سالم و پایدار بهره‌مند شوند.

حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات محیط‌زیستی

حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات محیط‌زیستی یکی از اصول اساسی در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست است که به منظور جلوگیری از تنش‌های بین‌المللی و حفظ صلح و امنیت جهانی طراحی شده است. این اصل بر لزوم همکاری و مذاکره بین دولت‌ها برای حل اختلافات زیست‌محیطی تأکید دارد. با توجه به افزایش چالش‌های زیست‌محیطی و تأثیرات آن بر جوامع و اکوسیستم‌ها، نیاز به روش‌های مؤثر و مسالمت‌آمیز برای حل و فصل این اختلافات بیش از پیش احساس می‌شود.

یکی از اهداف مهم و برجسته حقوق پرداختن به اختلافات، یا پیشگیری از وقوع آن‌ها به طور کامل و یا حل و فصل آن‌ها می‌باشد. به موجب ماده ۲ منشور ملل کشورها موظف‌اند اختلافات خود را از طرق مسالمت‌آمیز حل و فصل نموده و از توسل به زور برای حل و فصل اختلافات خودداری نمایند. ماده ۳۳ منشور سازمان ملل انواع آیین‌های حل و فصل اختلافات را معرفی کرده است. این آیین‌ها به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند: ابزارهای سیاسی حل و فصل اختلافات که شامل مذاکره، میانجیگری، تحقیق و سازش می‌شود و ابزارهای قضایی که شامل داوری و رسیدگی دیوان بین‌المللی دادگستری می‌شود (Tayebi, 2021). برای حل اختلافات زیست‌محیطی در حقوق بین‌الملل چند مرجع دارای صلاحیت رسیدگی می‌باشند مانند بنیاد بین‌المللی دیوان محیط‌زیست، دیوان دائمی داوری، دیوان بین‌المللی داوری و سازش محیط‌زیست؛ و همچنین دیوان بین‌المللی حقوق دریاها (Taghizadeh Ansari, 2014).

اختلافات زیست‌محیطی می‌توانند به تنش‌های بین‌المللی و در نهایت به درگیری‌های مسلحانه منجر شوند. به عنوان مثال، اختلافات بر سر منابع آبی مشترک می‌تواند به تنش‌های نظامی بین کشورها منجر شود. حل و فصل مسالمت‌آمیز این اختلافات به حفظ صلح و امنیت در سطح جهانی کمک می‌کند.

حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات می‌تواند به حفاظت از محیط‌زیست و منابع طبیعی کمک کند. این روش‌ها به دولت‌ها این امکان را می‌دهد که به جای رویارویی، به همکاری و توافق برسند و در جهت حفاظت از محیط‌زیست گام بردارند.

روش‌های مسالمت‌آمیز حل اختلافات می‌تواند به تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حفاظت از محیط‌زیست و توسعه پایدار منجر شود. این همکاری‌ها می‌تواند شامل تبادل اطلاعات، تکنولوژی و منابع مالی باشد.

حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات محیط‌زیستی یک ضرورت اساسی در دنیای امروز است.

دیوان بین‌المللی دادگستری مهم‌ترین رکن قضایی بین‌المللی سازمان ملل متحد است و نسبت به همه مسائل حقوق بین‌الملل از جمله مسائل زیست‌محیطی اختیار تام دارد (ر.ک: بند ۱ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری). اساسنامه دیوان، مقررات شکلی محافظه‌کارانه بسیاری دارد؛ از جمله اختیار دولت‌ها مبنی بر اینکه موضوع تصمیم دیوان قرار بگیرند یا نه (ر.ک: بندهای ۲-۵ ماده ۳۶ اساسنامه). همچنین دولت‌ها، بر اساس شرایطی، در پذیرش صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری مختارند. وانگهی، تنها دولت‌ها می‌توانند دعاوی خود را نزد دیوان اقامه کنند و سایر تابعان از چنین موقعیتی محروم‌اند.

به‌رغم وجود این گونه قید و بندهای اساسی، اقتدار دیوان بین‌المللی دادگستری در نظام قضایی بین‌المللی، منحصر به فرد است. دولت‌های عضو سازمان ملل متحد متعهد شده‌اند تصمیمات این دیوان را بپذیرند (ر.ک: بند ۱ ماده ۹۴ منشور ملل متحد) و شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌تواند دیوان را در اجرای تصمیماتش یاری رساند. گام مهم دیگری از لحاظ آیین‌نامه‌ای، در سال ۱۹۹۳ م. برداشته شد و آن، زمانی بود که دیوان، یک شعبه خاص دائمی هفت نفره در مسائل زیست‌محیطی ایجاد کرد تا نقش مؤثرتری در اختلافات زیست‌محیطی بازی کند، اما از آنجا که اعضای این شعبه، به داشتن مهارت خاصی در مسائل زیست‌محیطی ملزم نبودند، درباره اینکه تأسیس این شعبه، آن گونه که مورد انتظار بود، بتواند در ایجاد رویه قضایی خلاقانه و هدفمند در مسائل محیط‌زیست، سهم به سزایی داشته باشد، تردید وجود داشت. این شعبه تا به حال، اختلافی را رسیدگی نکرده است.

پذیرش مسئولیت بین‌المللی در قبال خسارات زیست‌محیطی

یکی از ابزارهای که می‌توان محیط‌زیست در عرصه بین‌المللی حفاظت کرد، ایجاد مسئولیت برای دولت‌ها است. محیط‌زیست و صدمات وارده بر آن امروزه از مهم‌ترین دغدغه‌های جامعه بین‌المللی است و حقوق‌دانان بین‌المللی به دنبال دستیابی به راهکارهای ثمربخش برای کاهش خسارات وارده بر آن هستند. یکی از ابزارهای مورد توجه در این خصوص «مسئولیت بین‌المللی» است. این مقوله از سبقه تاریخی قابل توجهی در حقوق بین‌الملل به خصوص در مبحث حقوق بین‌الملل محیط‌زیست برخوردار نیست و بیشتر جنبه عرفی دارد. لکن بخش مسئولیت مدنی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، با این توجیه که به لحاظ عقلایی نمی‌توان از پاسخ‌های کیفری نظیر سلب آزادی در خصوص تابعان حقوق بین‌الملل که شامل دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است استفاده نمود، اما اساساً در مبنای حقوق، مسئولیت دارای بعد کیفری نیز می‌باشد که بعد اخیر در عمل مدنظر قرار نمی‌گیرد (Faghhi Habibi, 2021).

بر اساس حقوق بین‌الملل، مسئولیت دولت‌ها، اصولاً به صرف نقض تعهد از جانب دولت نقض کننده تحقق پیدا می‌کند و ورود ضرر شرط تحقق چنین مسئولیتی نمی‌باشد لذا هنگامی که دولتی تعهد بین‌المللی را نقض کرد و فعل و یا ترک فعل موجب چنین نقضی به آن منتسب شد، مسئولیت بین‌المللی چنین دولتی محقق می‌گردد و آن دولت ملزم به جبران خسارت وارد شده می‌شود. بر اساس طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ۲۰۰۱ شرط ایجاد مسئولیت یک دولت، ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی است (Farshasaeid & Eisa Zadeh, 2015).

نظر به نقش متفاوت در تخریب محیط‌زیست جهانی دولت‌ها دارای مسئولیت مشترک اما متمایزند. کشورهای توسعه یافته با اعتراف به اینکه سهم عمده‌ای در خسارت زدن به محیط‌زیست جهانی دارند و از طرف دیگر دارای فناوری و منابع مالی هستند باید در تعقیب بین‌المللی توسعه پایدار تلاش کنند. اصل ۸ اعلامیه ریو اضافه می‌کند که دولت‌ها باید الگوهای تولید و مصرف ناپایدار را کاهش دهند و حذف کنند و سیاست‌های جمعیتی مناسب را ارتقا بخشند که این اصل به‌طور ضمنی به هر دو دسته دولت‌های صنعتی شده و در حال توسعه اشاره دارد. در حالی که اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت، مغایر برابری دولت‌ها در حقوق بین‌المللی به نظر می‌رسد. در عمل این اصل در قوانین و مقررات و به وسیله مؤسسات حفاظت محیط‌زیست اجرا شده است. مفهوم اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت در بسیاری از کنوانسیون‌های جهانی محیط‌زیست که بعد از پایان دهه ۱۹۸۰ تصویب شده‌اند گنجانده شده است (Ajdari Moghaddam et al., 2022).

پذیرش مسئولیت بین‌المللی در قبال خسارات زیست‌محیطی به معنای تعهد دولت‌ها به جبران خسارات ناشی از فعالیت‌های خود است که به محیط‌زیست آسیب می‌زند. این مفهوم به‌ویژه در دنیای امروز که چالش‌های زیست‌محیطی به شدت افزایش یافته، اهمیت بیشتری پیدا کرده است.

یکی از چالش‌های اصلی در پذیرش مسئولیت بین‌المللی، عدم اجرای تعهدات توسط دولت‌ها است. برخی کشورها ممکن است به دلایل سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی از جبران خسارات خودداری کنند. این عدم اجرای تعهدات می‌تواند به تضعیف نظام حقوقی بین‌الملل محیط‌زیست منجر شود.

شناسایی و اثبات مسئولیت در مسائل زیست‌محیطی می‌تواند پیچیده باشد. به‌ویژه در مواردی که خسارات به دلیل فعالیت‌های چندین کشور یا عوامل طبیعی ایجاد شده است. این پیچیدگی‌ها می‌تواند روند رسیدگی به دعاوی را طولانی کند و به چالش کشیدن احکام را تسهیل کند. عدم وجود نهادهای مؤثر برای نظارت و اجرای مسئولیت‌های بین‌المللی می‌تواند به تضعیف نظام حقوقی بین‌الملل محیط‌زیست منجر شود. به‌عنوان مثال، در بسیاری از موارد، نهادهای بین‌المللی قادر به اعمال فشار بر دولت‌ها برای اجرای تعهدات خود نیستند.

ایجاد سازوکارهای مؤثر برای نظارت و اجرای مسئولیت‌های بین‌المللی می‌تواند به تقویت نظام حقوقی بین‌الملل محیط‌زیست کمک کند. به‌عنوان مثال، ایجاد نهادهای مستقل برای نظارت بر اجرای تعهدات زیست‌محیطی می‌تواند به بهبود وضعیت کمک کند.

پذیرش مسئولیت بین‌المللی در قبال خسارات زیست‌محیطی یک اصل اساسی در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست است که نیاز به توجه و اقدام مؤثر دارد. دولت‌ها باید به تعهدات خود در زمینه حفاظت از محیط‌زیست پایبند باشند و مسئولیت‌های خود را در قبال خسارات زیست‌محیطی بپذیرند. با تقویت همکاری‌های بین‌المللی، ایجاد سازوکارهای مؤثر و افزایش آگاهی عمومی، می‌توان به حفاظت از محیط‌زیست و حقوق نسل‌های آینده کمک کرد. در نهایت، پذیرش مسئولیت بین‌المللی در قبال خسارات زیست‌محیطی نه تنها به نفع محیط‌زیست، بلکه به نفع جامعه جهانی و نسل‌های آینده است.

سیاست دولت‌ها در قبال دیوان بین‌المللی دادگستری

دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) به‌عنوان نهاد قضایی اصلی سازمان ملل متحد، نقش کلیدی در حل و فصل اختلافات بین‌المللی و تفسیر حقوق بین‌الملل ایفا می‌کند. سیاست‌های دولت‌ها در قبال این دیوان می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر نحوه عملکرد آن و همچنین بر اجرای حقوق بین‌الملل داشته باشد.

حقوق بین‌الملل در مواجهه با مسائل مختلف موجود در جامعه بین‌المللی همواره به شکلی واحد عمل نمی‌کند. این امر بدین سبب است که در بطن این نظام حقوقی، مانند هر نظام دیگر، کارگزارانی انسانی قرار دارند که هریک مطابق مفروضات و پیش‌فرض‌های خود به فهم و تفسیر اصول و قواعد حقوقی بین‌المللی می‌پردازند. در این میان دولتها - به عنوان تابعان اصلی نظام حقوق بین‌الملل - با درکی ویژه از حقوق بین‌الملل سعی می‌کنند «منافع ملی» خود را به حداکثر برسانند.

روایت غالب از حقوق بین‌الملل و نسبت آن با دانش‌هایی چون علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و سیاست بین‌الملل به برداشتی خشک و غیر منعطف از این معارف انجامیده است. مطابق این برداشت، حقوق بین‌المللی به مجموعه‌ای از قواعد عینی و بی‌طرف نظر دارد که باید بر قضایای مختلف اعمال شوند؛ در مقابل و از آن سوی میدان، سیاست و روابط بین‌الملل ابزارهایی تلقی می‌شوند که دولتها بنا بر منافع ملی و ایدئولوژی خاص خود به آن‌ها جهت می‌دهند. این خط‌کشی‌های متصلب میان دانش‌های مذکور مانع آن می‌شود که روابط در هم تنیده حقوق و سیاست در عرصه بین‌المللی آشکار گردد. به همین جهت عموماً چنین گمان می‌رود که اصولاً روابط بین‌المللی دولتها را صرفاً سیاستمداران تمشیت می‌کنند؛ و تنها زمانی پای حقوقدانان به میدان باز می‌شود که بحث از انعقاد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی یا حل و فصل اختلاف‌های حقوقی در محاکم بین‌المللی در میان باشد.

هریک از دولت‌های موجود در جهان پراشتهای کنونی در مواجهه با محاکم بین‌المللی سیاست حقوقی ویژه‌ای دارند که از عوامل بسیار زیادی تأثیر می‌پذیرد. برخی از این عوامل به قدرت سیاسی آن‌ها در جامعه بین‌المللی برمی‌گردد. در این زمینه اغلب دولت‌های ضعیف‌تر به مراجعه به محاکم بین‌المللی - که بر اساس برابری حقوقی سامان می‌یابند - تمایل نشان می‌دهند؛ و در مقابل دولت‌های قوی ترجیح می‌دهند اختلاف‌های خود را از طریق روش‌های سیاسی - که در آن‌ها دست بالا را دارند - فیصله دهند. بر همین اساس می‌توان دید که بیشتر دولت‌هایی که صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری را پذیرفته‌اند، در زمره کشورهای ضعیف‌تر قرار می‌گیرند. در عوض، دولت‌های قوی‌تر یا اساساً این صلاحیت را نپذیرفته‌اند یا شرط‌های محدودکننده بسیاری بر آن بار کرده و عملاً آن را از کار انداخته‌اند. از سوی دیگر، برخی عوامل مؤثر در سیاست حقوقی دولتها به پیشینه مباحث حقوقی در سنت‌های فکری مختلف مربوط می‌شود: دولتهایی که در خصوص حل و فصل اختلافات از طرق حقوقی دارای سنت‌های پرورده‌تری هستند، در عرصه بین‌المللی نیز بیشتر توانسته‌اند با دیوان ارتباط بگیرند (Seyfi, 2004).

صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری به معنای توانایی این دیوان برای رسیدگی به اختلافات بین‌المللی است. این صلاحیت می‌تواند ناشی از معاهدات بین‌المللی، حقوق عرفی یا توافقات خاص بین دولتها باشد.

دولتها می‌توانند به صورت داوطلبانه و با امضای معاهدات بین‌المللی یا اعلامیه‌های یک‌جانبه، صلاحیت اجباری دیوان را بپذیرند. این پذیرش می‌تواند به صورت محدود (فقط در موارد خاص) یا نامحدود (برای تمامی اختلافات) باشد.

بسیاری از معاهدات بین‌المللی محیط‌زیست، صلاحیت دیوان را برای رسیدگی به اختلافات ناشی از آن معاهده پیش‌بینی می‌کنند. دولتهای عضو این معاهدات، به‌طور ضمنی صلاحیت دیوان را می‌پذیرند.

دولتها موظف به اجرای آرای الزام‌آور دیوان هستند. عدم اجرای این آرای می‌تواند به مسئولیت بین‌المللی دولت منجر شود. برخی دولتها ممکن است به دلیل نداشتن منابع مالی یا سیاسی کافی، از اجرای آرای دیوان خودداری کنند.

دیوان بین‌المللی دادگستری فاقد ابزارهای اجرایی مستقیم است و نظارت بر اجرای آرای آن به همکاری دولت‌ها بستگی دارد. برخی دولت‌ها ممکن است از این عدم وجود نظارت سوءاستفاده کنند و به اجرای آرای دیوان پایبند نباشند.

سیاست‌های دولت‌ها در قبال دیوان بین‌المللی دادگستری نقش مهمی در عملکرد این دیوان و اجرای حقوق بین‌الملل دارند. پذیرش صلاحیت دیوان، تمایل به طرح دعاوی و اجرای آرای دیوان از جمله عواملی هستند که می‌توانند تأثیر زیادی بر حل و فصل اختلافات بین‌المللی و حفاظت از حقوق بشر و محیط‌زیست داشته باشند. با وجود چالش‌ها و موانع موجود، افزایش آگاهی، تقویت دیپلماسی و ایجاد مکانیزم‌های نظارتی می‌تواند به تقویت نقش دیوان در حقوق بین‌الملل کمک کند.

با توجه به روندهای کنونی در زمینه حقوق بین‌الملل و چالش‌های جدیدی که در عرصه جهانی به وجود آمده‌اند، انتظار می‌رود که تعامل دولت‌ها و دیوان بین‌المللی دادگستری در آینده اهمیت بیشتری پیدا کند. دولت‌ها باید به منظور حفظ صلح و امنیت جهانی و همچنین حفاظت از حقوق بشر و محیط‌زیست، همکاری‌های بیشتری با دیوان داشته باشند.

این تعامل می‌تواند به عنوان یک ابزار مؤثر برای حل اختلافات و ارتقاء حقوق بین‌الملل عمل کند و به تحقق اهداف توسعه پایدار و عدالت اجتماعی کمک کند.

پیوند حقوق محیط‌زیست با ضمانت اجرا

حقوق محیط‌زیست به مجموعه‌ای از اصول و قواعدی اطلاق می‌شود که هدف آن حفاظت از محیط‌زیست و منابع طبیعی برای نسل‌های کنونی و آینده است؛ اما برای اینکه این حقوق به طور مؤثر اجرا شوند، وجود ضمانت اجرای مناسب ضروری است.

یک قاعده حقوقی، زمانی لازم‌الرعايه و قوام یافته تلقی می‌گردد که از ضمانت اجرای فراخور خود برخوردار باشد، در غیر اینصورت آن قاعده مبدل به قاعده‌ای اخلاقی یا نراکتی خواهد شد. یکی از ویژگی‌های قواعد حقوقی، دارا بودن ضمانت اجرا می‌باشد. معنای الزام‌آور بودن قواعد حقوقی مستلزم مسئولیت است. اصولاً اگر بر نقض تکالیف، هیچ اثری مترتب نباشد، نمی‌توان گفت الزام‌آوری وجود دارد. پس معنای الزام‌آور بودن قواعد حقوقی این است که بر نقض آن‌ها آثاری بار می‌گردد. بروز حوادث متعدد در عرصه بین‌المللی یکی پس از دیگری حیات انسان را به طرق گوناگون تهدید می‌نماید. سوانحی همچون غرق شدن نفت‌کش لیبریایی توری کانپون در سال ۱۹۶۷ و آلودگی نفتی ناشی از خراب شدن سیستم هدایت نفت‌کش آموکوکادیز در سال ۱۹۷۸، لزوم بسط و توسعه اصول و قواعد مربوط به مسئولیت بین‌المللی را در جهت حفاظت از محیط‌زیست و جبران خسارات وارده ناشی از آن در نظام بین‌المللی آشکار نمود. غیر از حوادث مربوط به آلودگی دریایی، ما شاهد حوادث دیگری همچون انتشار تشعشعات رادیواکتیو در جریان حادثه چرنوبیل در سال ۱۹۸۶ و آتش زدن چاه‌های نفتی توسط عراق نیز بوده‌ایم. از این رو طرح مسئولیت بین‌المللی و در نتیجه خسارات وارده بر محیط‌زیست امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری می‌نماید. پس می‌توان ادعا نمود که مسئولیت بین‌المللی یکی از تأسیسات مهم نظام بین‌المللی است و عدم احترام و رعایت اصول و قواعد آن موجب تضعیف حقوق بین‌الملل و عدم ثبات و امنیت در زیست بین‌المللی می‌گردد (Ramazani Ghovamabadi, 1998).

بعد از پایان یافتن جنگ جهانی دوم و انحلال دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در سال ۱۳۴۶، محکمه جدیدی به نام دیوان بین‌المللی دادگستری بر اساس منشور ملل متحد، پا به عرصه حیات نهاد که به عنوان ارکان اصلی ملل متحد، مسئولیت حل و فصل قضایی اختلافات بین‌المللی را بر عهده دارد. آنچه قابل ذکر است اینکه دیوان جدید در طول حیات خود، با موارد متعددی از عدم پذیرش احکام قضایی خود

در عرصه بین‌المللی مواجهه شده است. اگرچه در منشور ملل متحد راه حلی برای این مشکل ارائه شده است، ولی به لحاظ کلی بودن آن و اینکه مکانیزم لازم برای آن مشخص نشده است و از طرفی امتیازات داده شده به اعضای دائم شورای امنیت (وتو) هرگونه اقدام عملی را در این زمینه منتفی می‌سازد، لذا کشوری که حکم دیوان به نفع آن صادر شده، به لحاظ امتناع کشور بازنده در حکم، از اجرای آن حکم، در مواردی در رسیدن به حق که به موجب حکم دیوان به رسمیت شناخته شده محروم می‌شود و این یکی از معضلات موجود در عرصه بین‌المللی است (Moradi Nodeh, 2003).

مواد ۹۴ تا ۹۶ منشور ملل متحد، مقرراتی راجع به اجرای احکام و تصمیمات و نظرات مشورتی دیوان در بردارد. در بند ۱ ماده ۹۴ آمده است که تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری، برای طرفین دعوی الزام‌آور است و در بند ۲ همان ماده شورای امنیت سازمان ملل متحد، به عنوان ضامن اجرای احکام دیوان قرار داده شده است. اما آنچه قابل ذکر است اینکه دیوان در طول حیات خود با موارد متعددی از عدم پذیرش احکام و تصمیمات خود مواجه شده است، در حالیکه اینگونه موارد در دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری وجود نداشته، در دعوی انگلیس علیه آلبانی در قضیه کورفو، (Corfu Channel Case, 1949) دعوی انگلیس علیه ایسلند در قضیه صلاحیت ماهیگیری، (the Fisheries jurisdiction case, 1974) دعوی آمریکا علیه ایران در قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی آمریکا در ایران، (Us Diplomatic and Consular Staff in Tehran, 1984) و دعوی نیکاراگوئه علیه آمریکا در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی آمریکا در نیکاراگوئه، (Militari and Paramilitari Activities in and Against Nicaragua Case, 1986) از سوی کشورهای که حکم علیه آن‌ها صادر شده. در قضیه نیکاراگوئه، آمریکا حتی قبل از اینکه رأی صادر بشود، اعلام کرد که حاضر به اجرای حکم دیوان نیست و آن را به فرض صدور، نخواهد پذیرفت.

قرارهای دیوان هم به موجب بند ۱ ماده ۹۴ منشور و هم از این جهت که تعهدات معاهده‌ای محسوب می‌شوند، برای کشورهای طرف دعوی به ویژه کشوری که قرار علیه آن صادر شده، الزام‌آور می‌باشند. با این حال در بسیاری از موارد، قرارهای دیوان به مورد اجرا گذاشته نشده است. به عنوان نمونه در دعوی انگلیس علیه ایران در قضیه شرکت نفت ایران و انگلیس (Anglo-Iranian Oil Co. Case, 1951) و دعاوی استرالیا و نیوزیلند علیه فرانسه در قضیه آزمایشات هسته‌ای (Nuclear Tests cases, 1973)، دعوی نیکاراگوئه علیه آمریکا، دعوی یونان علیه ترکیه در قضیه فلات قاره دریای اژه (Aegean Sea Continental Shelf case, 1976. Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide)، از آن جمله است. مشکل عدم پذیرش فقط به احکام نهایی و قرارهای موقتی مربوط اقداماتی تأمینی دیوان محدود نمی‌شود، بلکه این مشکل حتی در مورد نظرات مشورتی دیوان نیز پیش آمده است. دیوان به موجب ماده ۹۶ منشور می‌تواند، بنا به درخواست شورای امنیت، مجمع عمومی و یا بنا به درخواست هریک از سازمان‌های بین‌المللی که از سوی مجمع عمومی مجاز به کسب نظر مشورتی می‌باشند، در رابطه با مسائل مربوط به حقوق بین‌الملل، نظریه مشورتی بدهد، نظرات مشورتی دیوان هرچند الزام‌آور نیستند و ماهیت توصیه‌ای دارند، ولی این نظرات در توسعه بین‌الملل نقش به سزایی دارند. از آنجائیکه نظر دیوان نوعی تفسیر حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود، ممکن است اساس تصمیمات سازمان درخواست کننده نظریه مشورتی در یک مورد خاص قرار گیرد که اقدامات اجرایی نیز بر آن مترتب باشد. خودداری آفریقای جنوبی از اجرای نظر مشورتی دیوان، در رابطه با آفریقای جنوب غربی (نامیبیا)، در سال ۱۹۹۶، از جمله این موارد است (Moradi Nodeh, 2003).

دیوان بین‌المللی دادگستری که یکی از ارکان اصلی سازمان ملل متحد است (ماده ۷ منشور ملل متحد) دارای دو نوع مسئولیت ترافی و صلاحیت مشورتی است که بر پایه آن دو نوع رأی، یعنی رأی ترافی (حکم) و رأی مشورتی صادر می‌کند. علاوه بر این دیوان وفق ماده ۴۱ اساسنامه خود، می‌تواند قبل از صدور رأی نهایی قرار موقتی برای اقدامات تأمینی صادر کند. با توجه به اینکه اولاً، حکم دیوان الزام‌آور و قطعی است (بند ۱ ماده ۹۴ منشور و مواد ۵۹ و ۶۰ اساسنامه دیوان) و ثانیاً، قرار موقت دیوان هم بر اساس نظر دیوان در حکم ۲۷ ژوئن ۲۰۰۱ در قضیه لاگران (La Grand) الزام‌آور شناخته شد و ثالثاً، رأی مشورتی دیوان اصالتاً و بالذات برای رکن درخواست کننده و کشورها الزامی ندارد، باید بررسی گردد که برای اجرای هر کدام از سه تصمیم فوق، چه ضمانت اجرایی وجود دارد.

ضمانت اجرا به معنای مجموعه‌ای از تدابیر و مکانیزم‌هایی است که به منظور تضمین اجرای قوانین و مقررات طراحی شده‌اند. این ضمانت‌ها می‌توانند شامل مجازات‌ها، جبران خسارت، نظارت و بازرسی و سایر اقداماتی باشند که به اجرای مؤثر حقوق کمک می‌کنند.

یکی از تحولات مثبت در عرصه مسئولیت بین‌المللی ناشی از خسارات زیست‌محیطی گسترش دامنه ضمانت اجراهای مربوط به تخلفات زیست‌محیطی است. در این ارتباط دو مسئله قابل توجه است. اولاً رژیم‌های مسئولیتی و شیوه‌های جبران خسارات بنا به علل مختلف از جمله ملاحظات مربوط به حاکمیت عمدتاً در قالب پروتکل‌های اختیاری تنظیم می‌گردد که مسلماً این امر از سویی بسیار مطلوب است، از سوی دیگر مشکل بسیار جدی و اساسی بر سر راه حمایت از محیط‌زیست و تضمین آن به وجود می‌آورد. ثانیاً از آنجایی که یک سیستم کارآمد و مؤثر برای اجرای مسئولیت بین‌المللی و جبران خسارات در نظام بین‌المللی وجود ندارد و از سوی دیگر امروزه مسئولیت بخش خصوصی نیز قسمت عمده‌ای از رژیم مسئولیت ناشی از خسارات زیست‌محیطی را تشکیل می‌دهد، عملاً سیستم‌های حقوقی ملی نیز در جهت اجرای مسئولیت بین‌المللی ناشی از خسارات محیط‌زیستی در گиро دخیل می‌باشند یکی از علل عدم موفقیت کامل کنوانسیون بازل که در آینده نیز مانع جدی در راه تحقق کامل مقررات این کنوانسیون خواهد بود و در مورد سایر کنوانسیون‌های محیط‌زیستی هم صحت دارد، فقدان یک ساختار متمرکز فراملی است که مسئول اجرای مقررات کنوانسیون باشد و اجرای مقررات آن را تضمین نماید (Faghih Habibi, 2021). وجود ضمانت اجراهای مؤثر می‌تواند به حفاظت از محیط‌زیست کمک کند. این ضمانت‌ها به دولت‌ها و شرکت‌ها انگیزه می‌دهند تا به تعهدات زیست‌محیطی خود پایبند باشند و از تخریب منابع طبیعی و آلودگی محیط‌زیست جلوگیری کنند. به عنوان مثال، وجود جریمه‌های سنگین برای تخلیه غیرمجاز پساب‌ها می‌تواند به کاهش آلودگی آب‌ها کمک کند.

پیوند حقوق محیط‌زیست با ضمانت اجرا یک عنصر کلیدی در تحقق اهداف زیست‌محیطی است. وجود ضمانت اجراهای مؤثر می‌تواند به حفاظت از محیط‌زیست، جبران خسارت‌های زیست‌محیطی و ایجاد انگیزه برای رعایت قوانین کمک کند. با این حال، چالش‌هایی نیز در این زمینه وجود دارد که نیاز به توجه و اقدام مؤثر دارد. تقویت نهادهای نظارتی، افزایش آگاهی عمومی و ایجاد سازوکارهای قضایی مؤثر می‌تواند به تقویت این پیوند و بهبود وضعیت محیط‌زیست کمک کند. در نهایت، برای دستیابی به یک محیط‌زیست پایدار، همکاری و تعهد مشترک از سوی دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی و جامعه لازم است.

تأثیر قواعد محیط‌زیستی بکار رفته در رویه دیوان بر انعقاد معاهدات محیط‌زیستی

دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) به‌عنوان نهاد قضایی اصلی سازمان ملل متحد، نقش مهمی در تفسیر و اجرای قواعد حقوق بین‌الملل، به‌ویژه در زمینه حقوق محیط‌زیست ایفا می‌کند. آرای دیوان و رویه‌های قضایی آن می‌توانند تأثیرات عمیقی بر شکل‌گیری و انعقاد معاهدات محیط‌زیستی داشته باشند.

آرای دیوان بین‌المللی دادگستری به‌طور مداوم قواعد حقوق بین‌الملل محیط‌زیست را تفسیر می‌کند. این تفسیرها می‌توانند به‌عنوان مبنایی برای تدوین معاهدات جدید و بهبود معاهدات موجود عمل کنند. به‌عنوان مثال، دیوان در پرونده‌های مختلف به تفسیر اصولی مانند اصل احتیاط و اصل مسئولیت مشترک اما متمایز (CBDR) پرداخته است که می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای توافقات بین‌المللی جدید مورد استفاده قرار گیرد. این تفسیرها می‌توانند به‌عنوان راهنمایی برای دولتها در تدوین معاهدات جدید عمل کنند.

آرای دیوان می‌تواند به توسعه قواعد عرفی حقوق بین‌الملل محیط‌زیست کمک کند. این توسعه می‌تواند به دولتها انگیزه دهد تا معاهدات جدیدی را در زمینه حفاظت از محیط‌زیست منعقد کنند. به‌عنوان مثال، دیوان می‌تواند با تأکید بر حق دولتها در حفاظت از محیط‌زیست، به دولتها این انگیزه را بدهد که به‌منظور تقویت این حق، معاهدات جدیدی را امضا کنند. همچنین، آرای دیوان می‌تواند به شکل‌گیری رویه‌های جدید در میان دولتها منجر شود که در نهایت به قواعد عرفی جدید تبدیل شوند.

محاکم بین‌المللی «می‌توانند ظرفیت حقوقی مناسبی برای خود ایجاد کنند (مقررات و قضات و کادر اداری مناسب) و با همین مبنا مطالعه کارکرد تصمیمات قضایی آنان واجد اهمیت است». رویه قضایی «می‌تواند به عنوان یک میراث، ایدئولوژی و به عنوان فعالیت نظریه‌پردازان، ارائه پاسخ، بحث کردن در مورد مسائل عمومی و تخصصی قلمداد شود».

اصطلاح تصمیمات قضایی که در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان آمده است معادل رویه قضایی بوده و شامل تمامی آراء از جمله احکام و نظریه‌های مشورتی است که پس از تبادل استدلال‌ها از سوی دولتهای ذینفع و یا سازمان‌های بین‌المللی صادر می‌شود. تصمیمات دیوان منبع حقوق نیستند. ماده ۵۹ اساسنامه دیوان هرگونه اعتبار خودکار قضایای پیشین نسبت به آینده را ملغی نموده است با بررسی عبارت‌پردازی منابع موجود قابل‌اعمال در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان مشخص می‌شود که تصمیمات قضایی نقش فرعی در تعیین (و نه ایجاد) حقوق بین‌الملل دارند. تصمیمات قضایی دیوان به استناد ماده (d)(۱) ۳۸ اساسنامه در زمره منابع فرعی به شمار آمده که کارکرد اصلی آن مشارکت در تعیین قواعد حقوقی است و نه ایجاد قاعده حقوقی که این برداشت از قانون کاملاً منطبق با رویکرد پوزیتیویستی نسبت به حقوق بین‌الملل است که مورد تأکید و حمایت دولتهای مؤسس جامعه بین‌المللی بوده است. دیوان تاکنون نقش عمده‌ای در این خصوص از طریق ایفای نقش در توسعه و تکامل حقوق بین‌الملل بازی کرده است. با توجه به مبسوط بودن استناد به ادله در اساسنامه و آیین‌نامه دیوان، رویه قضایی مکرراً به عنوان ادله اثبات مورد توجه طرفین اختلاف بوده است؛ چرا که در خصوص ماهیت سند بودن آن تردیدی نیست. فایده دیگر تصمیمات قضایی فراهم آمدن منبع ماهوی غنی‌ای است که طرفین اختلاف از آن به عنوان ادله و خود دیوان به عنوان مقوم منطوق حکم و در اعداد اسباب موجه حکم بهره می‌برد. بنابراین نقض تصمیمات قضایی سابق و لاحق برای غیر اطراف دعوی موجب مسئولیت بین‌المللی نخواهد بود، چراکه منبع اصلی حقوق به شمار نمی‌آیند و دوم اینکه عدم عدول دیوان از رویه قضایی خودش نشان از استحکام مبانی و منطق حقوقی است که منجر به صدور رأی و استمرار آن گردیده است (Barzegari Zadeh, 2020).

انعقاد معاهدات دو یا چندجانبه از اهم اقدامات بین‌المللی دولتها در راستای حفاظت از محیط‌زیست است، همچنین حمایت دولتها از محیط‌زیست و جلوگیری از تخریب و آلوده سازی محیط زندگی، یک تعهد واضح برای آنان محسوب می‌گردد بعلاوه، دولتها باید از

محیط‌زیست به طور برابر بهره برداری کنند؛ به شیوه‌ای که فرصت استفاده یکسان و مساوی از منابع طبیعی را برای همه دولت‌ها فراهم آید. تعهد فراگیر همکاری در مسائل مربوط به محیط‌زیست، از جمله اطلاع‌رسانی، وقوع حوادث، مشاوره جستن برای پیدا نمودن راه حل‌ها، مذاکرات و همکاری یک اصل مشترک در اغلب رویدادهای محیط‌زیستی است، زیرا که محیط‌زیست، میراث مشترک بشریت است که دولت‌ها تنها صاحب حق در استفاده آن نیستند دولت‌ها باید در کوتاه‌ترین زمان، نسبت به پیامدهای زیست‌محیطی طرح‌های عمرانی خود آگاه باشند و از انجام هرگونه فعالیت تخریبی که سلامت انسان، گیاه، زمین، هوا، آب و خاک را به خطر بیندازد خودداری نماید. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کانال کورفو ۱۹۴۹ اعلام کرد که کشور آلبانی می‌بایست کشورهای دیگر را از وجود مین دریایی آگاه می‌ساخت. بر مبنای روح اعلامیه استکهلم مصوب ۱۹۷۲ دولت‌ها وظیفه دارند از سرزمین خود به نحوی بهره ببرند که باعث خسارت به محیط‌زیست سایر کشورها در خارج از حوزه صلاحیت سرزمینی کشورهای استفاده کننده نگردد. نظر دیوان در «ماجرای لوتوس» که در سال ۱۹۲۷ م رخ داد. بر اولویت توانایی دولت‌ها در قبول کردن تعهدات و همکاری‌های بین‌المللی تأکید داشته است. این ماجرا، این اصل مهم را بر جای نهاد که حاکمیت پیش برنده تعامل دولت‌ها با نظام بین‌المللی می‌باشد؛ اما رویدادهای هشتاد سال گذشته حاکی از آن است که این رویه، حداقل در زمانه کنونی نباید همانند گذشته به عنوان امری مقدس مورد نظر باشد. امروزه امور زندگی به سوی جهانی شدن ارزش‌ها و اقتصاد گام بر می‌دارند (نتیجه اجلاس داوز سوئیس در یک دهه قبل) و این رویه، برای عملی شدن، مبارزه سخت همراه با رضایت و حاکمیت دولت‌ها را، در مفهوم پیشین و قدیمی خود شروع نموده است (Mirabbasi et al., 2021).

رویه قضایی دیوان می‌تواند به تسهیل مذاکرات بین دولت‌ها در زمینه معاهدات محیط‌زیستی کمک کند. وقتی دیوان به یک موضوع خاص پرداخته و قواعد آن را روشن می‌کند، دولت‌ها می‌توانند با اطمینان بیشتری به مذاکرات بپردازند و به توافقات جدید دست یابند. به عنوان مثال، اگر دیوان در آرای خود به طور مشخص تعهدات دولت‌ها را در زمینه کاهش گازهای گلخانه‌ای تعیین کند، این امر می‌تواند به تسهیل مذاکرات در این زمینه منجر شود.

آراء دیوان می‌تواند به تدوین اصول و استانداردهای جدید در معاهدات محیط‌زیستی کمک کند. به عنوان مثال، اگر دیوان به طور مکرر بر اهمیت ارزیابی اثرات زیست‌محیطی تأکید کند، این امر می‌تواند به گنجانیدن این الزام در معاهدات جدید منجر شود. همچنین، تفسیر دیوان از اصول مانند اصل احتیاط می‌تواند به تدوین این اصول در معاهدات کمک کند.

آراء دیوان می‌تواند به تعیین تعهدات دولت‌ها در معاهدات محیط‌زیستی کمک کند. به عنوان مثال، دیوان می‌تواند در آرای خود به طور مشخص تعهدات دولت‌ها را در زمینه کاهش گازهای گلخانه‌ای یا حفاظت از تنوع زیستی تعیین کند که این می‌تواند به عنوان مبنایی برای معاهدات جدید عمل کند. همچنین، تفسیر دیوان از تعهدات دولت‌ها می‌تواند به تدقیق و تقویت این تعهدات در معاهدات منجر شود. امروزه اصول حاکم بر حقوق بین‌الملل محیط‌زیست از جمله: اصل استفاده غیر زیانبار از سرزمین، اصل اقدامات پیشگیرانه، اصل همکاری، توسعه پایدار، اصل احتیاط، اصل پرداخت توسط آلوده‌ساز و اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت که توسط دیوان بین‌الملل دادگستری در قضایای مربوط به اختلافات محیط‌زیستی مطروحه نزد آن دیوان از جمله در قضیه رودخانه ادر، کانال کورفو و بارسلونا تراکشن، قضیه آزمایش‌های هسته‌ای سال ۱۹۷۴ و قضایای پروژه گابچیکو - ناگیماروس و کارخانه‌های خمیرکاغذ و سایر قضایا مورد استناد و بهره‌برداری قرار گرفته است، تحت قواعد محیط‌زیستی به کار رفته در بسیاری از معاهدات محیط‌زیستی منعقد در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله در کنفرانس استکهلم ۱۹۷۲ و اسناد بعد از آن و کنوانسیون ۱۹۸۲ ملل متحد راجع به حقوق دریاها و پیش‌نویس اصول ۱۹۷۸ یونپ و منشور جهانی طبیعت در

سال ۱۹۸۲ همچنین در کنوانسیون آرهوس ۱۹۹۸ و پروتکل کیوتو الحاقی به کنوانسیون ۱۹۹۲ تغییرات آب‌وهوایی در سال ۱۹۷۷ و کنوانسیون ۱۹۷۴ پاریس و اعلامیه ریو دوزانیرو ۱۹۹۲ مورد استفاده و تأکید قرار گرفته است.

تضمین غرامت و جبران خسارات زیست‌محیطی

تضمین غرامت و جبران خسارات زیست‌محیطی یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل محیط‌زیست است که به مسئولیت دولتها و نهادها در قبال خسارات ناشی از فعالیت‌های زیان‌آور به محیط‌زیست اشاره دارد. این موضوع به‌ویژه در دنیای امروز که چالش‌های زیست‌محیطی به شدت افزایش یافته، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

بر اساس حقوق بین‌الملل، مسئولیت دولتها، اصولاً به صرف نقض تعهد از جانب دولت نقض کننده تحقق پیدا می‌کند و ورود ضرر شرط تحقق چنین مسئولیتی نمی‌باشد. لذا هنگامی که دولتی تعهد بین‌المللی خود را نقض کرد و فعل و یا ترک فعل موجب چنین نقضی به آن متسبب شد، مسئولیت بین‌المللی چنین دولتی محقق می‌گردد و آن دولت ملزم به جبران خسارات وارد شده می‌شود، بر اساس طرح مسئولیت بین‌المللی دولتها ۲۰۰۱ شرط ایجاد مسئولیت یک دولت، ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی است (Farshasaeid & Eisa Zadeh, 2015).

بر اساس تعریف ارائه شده در دایره المعارف حقوق بین‌الملل «جبران خسارت به مفهوم الزام و تکلیف برای جبران و ترمیم خسارت به نحو مقتضی نقض یک تعهد می‌باشد» (Parry & Encylopedia Dictionary International Law, oceana publications, Ins Newyork, London, Rome, 1988, p:334) این تعریف در رابطه با مسئولیت در مفهوم سنتی و عام آن یعنی مسئولیت مبتنی بر خطا و تقصیر اعتبار دارد ولی مفهوم دیگر مسئولیت یعنی مسئولیت بر مبنای خطر و یا مسئولیت برای اعمال مجاز را پوشش نمی‌دهد. و در حقیقت جبران خسارت یک قاعده حقوقی عرفی است که در حقوق قراردادی نیز وارد شده است. هدف از آن ترمیم خسارات وارده به زیان دیده می‌باشد. در همین رابطه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در نخستین رأی خود در تاریخ ۱۷ اوت ۱۹۲۳ چنین اعلام داشت: «هرکس مسئول جبران خسارتی است که به سبب تقصیر او به دیگری وارد شده است» (Falsafi, 1989)؛ همچنین کمیسیون حقوق بین‌الملل در ماده ۳۰ پیش‌نویس خود در باب مسئولیت دولتها اعلام نمود: دولت مسئول برای انجام عمل نادرست بین‌المللی موظف است به اقدامات ذیل بپردازد: ۱) متوقف نمودن عمل نادرست بین‌المللی البته اگر آن عمل همچنان در حال انجام باشد. ۲) دادن تضمین و تعهداتی برای عدم تکرار آن عمل (Taghizadeh Ansari, 2014).

در طرح ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت دولتها در قبال اعمال متخلفانه بین‌المللی و همچنین در قضیه «گابچیکوو - ناگیماروس» در دیوان بین‌المللی دادگستری، تعهد ثانویه دولت مسئول به «جبران کامل» زیان‌های ناشی از فعالیت‌های ممنوع شده مورد تأیید قرار گرفته است.

در صورتی که امکان اعاده وضعیت به حال سابق وجود نداشته باشد، عامل خسارت باید از طریق پرداخت غرامت یعنی مبلغی پول به جبران خسارت بپردازد. یعنی پرداخت غرامت دومین و به عنوان رایج‌ترین روش جبران خسارات قلمداد شده است، محاکم بین‌المللی این روش را معمول‌ترین روش جبران می‌دانند در این خصوص ماده ۳۶ طرح مسئولیت بین‌المللی اشعار می‌دارد که: دولت مسئول در نتیجه ارتکاب عمل نامشروع موظف است که با پرداخت غرامت خساراتی را که به وسیله اعاده وضع سابق قابل جبران نمی‌باشند، جبران نماید. غرامت باید کلیه

خسارات قابل ارزیابی مال، از جمله عدم النفع را شامل شود. در عمل هدف از پرداخت غرامت، بیشتر جبران مادی خسارات وارد شده می‌باشد. برای پرداخت غرامت حتماً باید ضرری به دولت صدمه دیده وارد شده باشد و صرف نقض حقوق بدون ورود خسارت، از طریق پرداخت غرامت قابل جبران نخواهد شد که ویژگی اصلی آن ترمیمی بودن آن است (Faghih Habibi, 2021). قطعنامه ۶۸۷ شورای امنیت در ۱۹۹۱ ضمن مسئول شناختن عراق در صدمات زیست‌محیطی و تخریب منابع طبیعی در اثر اشغال کویت از جانب آن کشور عراق را ملزم به پرداخت غرامت به قربانیان خسارات وارده دانست (Mousavi, 2002).

جبران خسارت زیست‌محیطی به معنای بازگرداندن وضعیت به حالت اولیه یا جبران خساراتی است که به محیط‌زیست، اکوسیستم‌ها و منابع طبیعی وارد شده است. این جبران می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

پرداخت غرامت مالی: پرداخت مبلغی به قربانیان یا دولت‌های آسیب‌دیده به منظور جبران خسارت‌های مالی ناشی از آلودگی یا تخریب محیط‌زیست.

بازسازی زیستگاه‌ها: اقداماتی برای احیای زیستگاه‌های تخریب‌شده، مانند کاشت درختان، پاک‌سازی آب‌ها و بازسازی اکوسیستم‌ها.

توقف فعالیت‌های زیان‌آور: جلوگیری از ادامه فعالیت‌هایی که به محیط‌زیست آسیب می‌زنند، مانند تعطیلی کارخانه‌های آلوده‌کننده.

چارچوب‌های حقوقی برای جبران خسارت

بسیاری از معاهدات بین‌المللی به جبران خسارات زیست‌محیطی اشاره دارند. به عنوان مثال:

کنوانسیون تنوع زیستی (CBD): به حفاظت از تنوع زیستی و مسئولیت دولت‌ها در قبال حفظ آن تأکید دارد و به جبران خسارات زیست‌محیطی ناشی از فعالیت‌های انسانی می‌پردازد. این کنوانسیون بر اهمیت حفظ و استفاده پایدار از منابع طبیعی تأکید دارد.

کنوانسیون رامسر: به حفاظت از تالاب‌ها و مسئولیت دولت‌ها در قبال مدیریت پایدار این منابع آبی اشاره دارد و بر اهمیت جبران خسارات ناشی از تخریب تالاب‌ها تأکید می‌کند.

اجرای احکام زیست‌محیطی دیوان بین‌المللی دادگستری

دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) به عنوان نهاد قضایی اصلی سازمان ملل متحد، نقش حیاتی در تفسیر و اجرای حقوق بین‌الملل، به ویژه در زمینه حقوق محیط‌زیست ایفا می‌کند. احکام این دیوان در زمینه مسائل زیست‌محیطی نه تنها به حل و فصل اختلافات بین‌المللی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند بر سیاست‌ها و اقدامات دولت‌ها در زمینه حفاظت از محیط‌زیست تأثیرگذار باشد.

به دنبال جنگ جهانی اول، به منظور حل و فصل قضائی اختلافات بین‌المللی و به موجب ماده ۱۴ میثاق جامعه ملل، دیوان دائمی دادگستری به وجود آمد. این دیوان تا سال ۱۹۳۹ و شروع جنگ جهانی دوم به کار خود ادامه داد و در طول حیات خود تعداد ۳۲ حکم در دعاوی ترافیعی و ۲۲ نظریه مشورتی و ۳۰ قرار صادر نمود و هیچ‌کدام از احکام و نظرات دیوان با مشکل عدم اجرا از سوی کشورهای بازنده در حکم، مواجه نگردید. مواد ۹۲ تا ۹۶ منشور ملل متحد، مقررات اساسنامه دیوان که ضمیمه منشور بوده و جزء لاینفک آن بشمار می‌رود و مقررات نظامنامه که توسط دیوان تهیه شده است، آیین کار دیوان را تنظیم می‌کنند، مواد ۹۴ تا ۹۶ منشور، مقرراتی را در رابطه با اجرای احکام، تصمیمات و نظرات مشورتی دیوان را در بردارد. ماده ۵۹ اساسنامه دیوان نیز، احکام دیوان را برای طرفین دعوی الزام‌آور دانسته است (Rasoulpour & Abedini, 2012). بعد از جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۴۶، دیوان بین‌المللی دادگستری، به موجب ماده ۹۲ منشور ملل متحد، نه تنها به

عنوان جانشین بلکه به عنوان ادامه دهنده راه دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری تشکیل شد. دیوان یکی از ارکان شش‌گانه (ماده ۷ منشور ملل متحد) و رکن اصلی و قضائی ملل متحد بشمار می‌رود (در حال حاضر ۱۹۱ کشور عضو اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری هستند). مواد ۹۴ تا ۹۶ منشور ملل متحد، مقرراتی راجع با اجرای احکام و تصمیمات و نظرات مشورتی دیوان در بردارد. در بند ۱ ماده ۹۴ آمده است که تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری، برای طرفین دعوی الزام‌آور است و در بند ۲ همان ماده شورای امنیت سازمان ملل متحد، به عنوان ضامن اجرای احکام دیوان قرار داده شده است. اما آنچه قابل ذکر است اینکه دیوان در طول حیات خود با موارد متعددی از عدم پذیرش احکام و تصمیمات خود مواجه شده است (Rasoulpour & Abedini, 2012).

عدم پذیرش احکام و قرارهای دیوان از سوی طرفین اختلاف موجب کاهش اعتبار موضوع حل و فصل قضائی به عنوان وسیله‌ای جهت حل و فصل اختلافات بین‌المللی مطرح می‌گردد و این امر بر موقعیت دیوان تأثیر منفی می‌گذارد و اعتماد کشورها را نسبت به دیوان به عنوان رکن قضائی ملل متحد سست می‌کند و بیهوده بودن تصمیمات دیوان را آشکار می‌سازد. لذا برای جلب اعتماد کشورها نسبت به حل و فصل قضائی اختلافات، راهکار مناسبی که می‌تواند ارائه شود مبتنی بر این ضرورت می‌باشد که یک مکانیزم بین‌المللی کارآمد برای اجرای احکام و قرارهای دیوان ابداع شود چراکه با نگاهی به عملکرد و رویه شورای امنیت به عنوان ضامن اجرای احکام و قرارهای دیوان محرز می‌شود که این نهاد در قبال احکام و قرارهای صادره دیوان استانداردهای دوگانه‌ای به کار گرفت و در اجرای احکام و قرارهای دیوان ضعیف عمل کرده است و در هر جا هم که قصد داشته نتیجه‌ای حاصل نشده است. در نتیجه این وضعیت موجب می‌شود که طرفیت دعوی خود در پی یافتن راه حل مناسب و مؤثر برای الزام کشور بازدارنده به پذیرش اجرای احکام و قرارها بر آید که یکی از آن راه‌ها خودیاری می‌باشد که به شکل مقابله به مثل و یا اقدامات تلافی‌جویانه صورت می‌گیرد. خودیاری در شرایطی که با اقدامات نظامی و استفاده از زور همراه باشد از نظر حقوق بین‌الملل و منشور مورد قبول واقع نمی‌شود و حافظ نظم، صلح و امنیت بین‌المللی نخواهد بود و فقط خودیاری به شکل دفاع مشروع طبق ماده ۵۱ منشور مورد پذیرش می‌باشد (Pourhashemi & Haghani, 2017).

احکام دیوان در زمینه‌های مختلف زیست‌محیطی صادر می‌شود، از جمله آلودگی فرامرزی، حفاظت از منابع آبی مشترک و تغییرات اقلیمی. هر یک از این موضوعات می‌تواند چالش‌های خاص خود را در زمینه اجرا داشته باشد. به عنوان مثال، در پرونده‌های مربوط به آلودگی فرامرزی، ممکن است دولت‌ها به دلیل منافع اقتصادی یا سیاسی از اجرای احکام دیوان خودداری کنند.

دیوان بین‌المللی دادگستری فاقد ابزارهای اجرایی مستقیم برای تضمین اجرای آرای خود است. این موضوع به این معناست که دیوان نمی‌تواند به‌طور مستقیم بر اجرای احکام نظارت کند و اجرای آن‌ها به همکاری و اراده دولت‌ها بستگی دارد. در بسیاری از موارد، دولت‌ها ممکن است به دلیل عدم وجود فشارهای بین‌المللی یا نهادهای نظارتی، از اجرای آرای دیوان خودداری کنند.

نابرابری در قدرت و منابع بین دولت‌ها می‌تواند مانع از اجرای مؤثر احکام دیوان شود. کشورهای توسعه‌یافته ممکن است در مقایسه با کشورهای در حال توسعه، تمایل بیشتری به اجرای آرای دیوان داشته باشند. این نابرابری می‌تواند به عدم تعادل در اجرای احکام منجر شود و کشورهای ضعیف‌تر را در موقعیت نامناسبی قرار دهد.

تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حفاظت از محیط‌زیست و اجرای احکام دیوان می‌تواند به دولت‌ها کمک کند تا به‌طور مؤثرتری به تعهدات خود عمل کنند. این همکاری‌ها می‌تواند شامل تبادل اطلاعات، تکنولوژی و منابع مالی باشد. به عنوان مثال، کشورهای توسعه‌یافته می‌توانند به کشورهای در حال توسعه در اجرای احکام دیوان کمک کنند.

افزایش آگاهی عمومی در مورد اهمیت اجرای احکام دیوان و تأثیرات آن بر محیط‌زیست می‌تواند به ایجاد فشار اجتماعی بر دولت‌ها برای اجرای این احکام کمک کند. رسانه‌ها، سازمان‌های غیردولتی و نهادهای جامعه مدنی می‌توانند در این زمینه نقش مهمی ایفا کنند. این آگاهی می‌تواند به‌ویژه در جوامع محلی که تحت تأثیر تصمیمات دیوان قرار دارند، مؤثر باشد.

شکل‌دهی و اجرای قوانین بین‌المللی محیط‌زیست از طریق تعامل با دیوان

دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) به‌عنوان نهاد قضایی اصلی سازمان ملل متحد، نقش کلیدی در شکل‌دهی و اجرای قوانین بین‌المللی محیط‌زیست ایفا می‌کند. این دیوان با صدور آرای الزام‌آور و تفسیر قواعد حقوق بین‌الملل، به توسعه و تقویت چارچوب‌های قانونی در زمینه حفاظت از محیط‌زیست کمک می‌کند. یکی از موضوعاتی که در گزارش هیات عالی‌رتبه دبیر کل سازمان ملل متحد (Kivgis) در سال ۲۰۰۴ مورد تأکید قرار گرفته بود تعهدات دولت‌ها در زمینه حفظ محیط‌زیست بین‌المللی بود که قاعده سازی در این قلمرو را الزامی می‌نمود؛ چراکه حیات بشری بدون توجه به محیط‌زیست امکان‌پذیر نیست. اهمیت احترام به محیط‌زیست شامل تحول در بحث‌های راجع به مسئولیت بین‌المللی گردیده است (موثقی، ۱۳۹۱: ۲۳۵). رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه لوتوس در سال ۱۹۲۷ که تأکید بر اولویت اراده دولت‌ها در پذیرش معاهدات و تعهدات بین‌المللی داشت این اصل جزمی را جا انداخت که حاکمیت خط مقدم تعامل دولت‌ها با جامعه بین‌المللی است. اما تحولات ۸۰ ساله گذشته نشان داد که این اعتقاد حداقل امروز نباید مثل سابق تقدیس شود و ما به سوی جهانی شدن ارزش‌ها و اقتصاد گام برمی‌داریم. (نتیجه اجلاس داوز سویس در یک دهه قبل) و این فرایند برای تحقق مبارزه بی‌امانی را با رضایت و حاکمیت دولت‌ها در مفهوم سستی و کلاسیک خود آغاز کرده است. بدون شک مشارکت دولت‌ها در معاهدات، پذیرش بازرسی سازمان‌های بین‌المللی عام از تأسیسات هسته‌ای تغییر رفتار در قبال نقص حقوق بشر، تأسیس محاکم کیفری بین‌المللی و احترام به قطعنامه‌های سازمان بین‌المللی و اهمیت روزافزون همبستگی بین دولت‌ها که صلح و امنیت بین‌المللی را ارتقاء می‌دهد، همان فرجام نیکی است که نظام حقوق بین‌الملل در آرزوی دستیابی به آن است. اگر منصفانه قضاوت کنیم کفه ترازوی کامیابی‌های حقوق بین‌الملل بسیار سنگین‌تر از کفه ناکامی‌هاست (Movasaghi, 2011, 2013).

دیوان بین‌المللی دادگستری با تفسیر معاهدات و قواعد حقوق بین‌الملل، به شکل‌دهی قوانین بین‌المللی محیط‌زیست کمک می‌کند. آرای دیوان می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای تدوین و اصلاح قوانین و معاهدات جدید عمل کند. به‌عنوان مثال، دیوان می‌تواند با تفسیر اصولی مانند اصل احتیاط و اصل مسئولیت مشترک اما متمایز (CBDR) به دولت‌ها کمک کند تا تعهدات خود را در زمینه حفاظت از محیط‌زیست بهتر درک کنند. این تفسیرها می‌تواند به‌عنوان راهنمایی برای دولت‌ها در تدوین معاهدات جدید عمل کند. همچنین رویه قضایی دیوان می‌تواند به توسعه قواعد عرفی حقوق بین‌الملل محیط‌زیست کمک کند. این قواعد عرفی به‌عنوان اصولی که به‌طور عمومی توسط دولت‌ها پذیرفته شده‌اند، می‌توانند به‌عنوان مبنایی برای معاهدات جدید و توافقات بین‌المللی عمل کنند. به‌عنوان مثال، دیوان می‌تواند با صدور آرای خود در زمینه آلودگی فرامرزی، به شکل‌گیری قواعد عرفی در این زمینه کمک کند. همچنین، آرای دیوان می‌تواند به شکل‌گیری رویه‌های جدید در میان دولت‌ها منجر شود که در نهایت به قواعد عرفی جدید تبدیل شوند. توسعه حقوق بین‌الملل محیط‌زیست اساساً نتیجه فرآیندهای قانون‌گذاری است. یعنی تدوین ضرورت‌های زیست‌محیطی که به تقویت مباحث حقوق بین‌الملل منجر می‌شود چه به صورت طیفی از معاهدات دوجانبه، چندجانبه و چه اعلامیه‌ها، قطعنامه‌ها و اسناد توصیه‌ای. به این ترتیب

در بسیاری از قضایای بین‌المللی به صورت مستقیم به موضوع حفاظت از محیط‌زیست پرداخته شده است (Movasaghi, 2011, 2013). سازوکارهایی از جمله انتخاب صلاحیت اجباری جهت حل و فصل اختلافات محیط‌زیستی در برخی از کنوانسیون‌هایی مثل ۱۹۹۲ تنوع زیستی، ۱۹۸۵ برای حفاظت از لایه ازن، ۱۹۸۰ حمایت فیزیکی از مواد هسته‌ای، ۱۹۸۲ حقوق دریاها، ۱۹۳۳ راجع به حفاظت از ماهی تن جنوب و... مشاهده می‌شود. در حقوق ملی نیز در این جهت اقداماتی صورت گرفته است (Molae Khajeh & Naseri, 2015).

آرای دیوان بین‌المللی دادگستری الزام‌آور هستند و دولت‌ها موظف به اجرای آن‌ها هستند. این الزامی بودن می‌تواند به تقویت اجرای قوانین بین‌المللی محیط‌زیست کمک کند. به عنوان مثال، اگر دیوان به‌طور خاص به تعهدات یک دولت در زمینه حفاظت از منابع آبی مشترک رأی دهد، این رأی می‌تواند به عنوان یک الزام قانونی برای آن دولت عمل کند. همچنین، اجرای آرای دیوان توسط دولت‌ها می‌تواند به تقویت اعتبار و اثربخشی قوانین بین‌المللی محیط‌زیست کمک کند. وقتی دیوان بین‌المللی دادگستری حکمی را صادر نمود، وظیفه‌ای که بر عهده داشت خاتمه می‌یابد و هر آن چه مربوط به اجرای حکم است، مربوط به طرفین دعوا و تعهدات آن‌ها بر اساس منشور ملل متحد می‌باشد. در واقع «اجرای آراء یک مسئله برای دیوان نیست بلکه طرفین اختلاف هستند که طبق بند ۱ ماده ۹۴ منشور متعهد به اجرای آن می‌باشند».

مواد ۹۴ تا ۹۶ منشور ملل متحد، مقرراتی را در رابطه با اجرای احکام و تصمیمات و نظرات مشورتی دیوان در بردارد. در بند ۱ ماده ۹۴ آمده است که تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری برای طرفین دعوی الزام‌آور است و در بند ۲ همان ماده، شورای امنیت سازمان ملل متحد، به عنوان ضامن اجرای احکام دیوان قرارداد شده است (Moradi Nodeh, 2003).

دیوان رکن اصلی و قضایی سازمان ملل، مسئولیت دوگانه‌ای دارد، اول آنکه در نقش یک مرجع قضایی بی‌طرف مکلف است اختلافات بین‌المللی را به صورت مسالمت‌آمیز حل و فصل کند و دوم آن که طبق اسناد تأسیس و دکنترین حقوقی هدفی عالی‌تر و مهم‌تری دارد که نه در ارتباط بین طرفین اختلاف، بلکه در رابطه با حقوق بین‌الملل است و آن مشارکت در توسعه حقوق بین‌الملل در سیستم غیرمتمرکز جامعه بین‌المللی است (Habibi & Shamloo, 2013).

دیوان بین‌المللی دادگستری با تفسیر و اجرای قواعد حقوق بین‌الملل، به شکل‌دهی و اجرای قوانین بین‌المللی محیط‌زیست کمک می‌کند. آرای این دیوان می‌تواند به عنوان مبنایی برای تدوین و اصلاح معاهدات و توافقات بین‌المللی عمل کند. با وجود چالش‌ها و موانع موجود، تقویت نقش دیوان، ایجاد نهادهای نظارتی و ترویج همکاری‌های بین‌المللی می‌تواند به تقویت تأثیر دیوان بر شکل‌دهی و اجرای قوانین بین‌المللی محیط‌زیست کمک کند.

شناسایی حقوق بین‌الملل محیط‌زیست به عنوان حقوق بشر و ایجاد ارتباط بین آن‌ها

حقوق بشر اساسی‌ترین حقوقی است که هر فرد به صرف انسان بودن از آن بهره‌مند می‌شود. مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد بین‌المللی این حقوق، ویژگی‌هایی همچون جهان شمول بودن، سلب ناشدنی، تفکیک‌ناپذیری، عدم تبعیض و برابری طلبی، پیوستگی و در هم تنیدگی را داراست. نظام حقوق بین‌الملل به صورت عام جلوه‌گاه اصلی و بستر بالندگی حقوق بشر می‌باشد و در این راستا سازمان‌ها و کنوانسیون‌های مختلفی این موضوع را مورد بررسی و تعمق قرار داده‌اند. یکی از مراجعی که در کنار پرداختن به بحث حقوق بشر، دعاوی مرتبط با آن را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد، دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان رکن قضایی و وابسته سازمان ملل است که تصمیمات مهمی

در خصوص حقوق بشر که حقوق بنیادین و پایه‌ای است و تأکید مداوم بر حیثیت و کرامت انسان‌ها دارد، گرفته است (Yazdani et al., 2018).

وجود محیط‌زیست سالم برای ادامه حیات انسان ضروری بوده و برخورداری از محیط‌زیست مناسب برای زندگی از حقوق بشر است، واقعیت دنیا و شرایط فعلی زندگی گویای نوعی رابطه انکارناپذیر و ناگسستنی بین حقوق انسان‌ها و محیط‌زیست است. بیش از دو میلیون مرگ زودهنگام سالانه در جهان در اثر آلودگی، پیامدهای منفی تخریب انواع زیست‌بوم‌ها بر مردم، شامل: کم‌آبی، نابودی آبزیان و تهدید امنیت خوراکی، مدیریت انواع پسماندها، بلایای طبیعی ناشی از تخریب محیط‌زیست مانند بیابان‌زایی، خشکسالی، توفان ریزگردها، سیلاب آبی، خشک شدن رودخانه‌ها و تالاب‌ها از جمله چالش‌هایی هستند که جامعه بشری با آن روبرو است. بر این مشکلات باید پیامدهای متقابل تغییر آب‌وهوا و نابودی منابع طبیعی، تهدیدهای موجود علیه سلامت انسان، شیوع انواع بیماری‌های ناشی از انواع آلودگی‌ها و برخوردهای ضعیف جامعه بین‌المللی با چالش‌ها را نیز افزود. البته پیچیدگی برقراری ارتباط بین حقوق بشر و محیط‌زیست و جزئیات آن باعث شده که قدم‌های کمی توسط نظریه‌پردازان و دولتمردان برداشته شود. وفق مفاد اعلامیه ۱۹۷۲ استکهلم، انسان از حق بنیادین آزادی، برابری و شرایط مناسب زندگی در محیطی که کیفیت آن امکان زندگی با کرامت و سعادت‌مند را فراهم کرده باشد برخوردار بوده و مسئولیت جدی حفاظت و بهبود محیط‌زیست برای نسل‌های حاضر و آینده را به عهده دارد (Stockholm Declaration, principle One). بدین ترتیب، اعلامیه یاد شده رابطه مستقیمی بین حقوق انسان در حال و آینده با کیفیت محیط‌زیست وی قائل است. در این چارچوب برخی اندیشمندان حق برخورداری از محیط‌زیست سالم را جزء نسل سوم حقوق بشر می‌دانند. بیانیه ریو، مصوبه کنفرانس محیط‌زیست و توسعه ملل متحد، انسان را در ملاحظات توسعه پایدار دارای محوریت می‌داند و اینکه باید از یک زندگی سازنده و سالم و در همگونی با طبیعت برخوردار باشد (Rio Declaration, Principle 1). بیانیه با اشاره به حق توسعه (به عنوان یکی از عناصر حقوق بشر) و ضرورت اجرای آن، حفاظت از محیط‌زیست را جزو جدایی‌ناپذیر روند توسعه معرفی می‌کند. کنوانسیون منطقه‌ای آرهوس را می‌توان بعد از بیانیه استکهلم، دومین سند مهم مبتنی بر حقوق (Right-based) در رابطه با محیط‌زیست دانست. این کنوانسیون به حقوق اساسی رویه‌ای عموم (Public Basic Procedural Rights) اشاره دارد و بدین ترتیب خواستار مشارکت عموم در حفاظت از محیط‌زیست می‌شود. کنوانسیون آرهوس حفاظت کلی از محیط‌زیست را برای رفاه بشر و برخورداری از حقوق بشر اساسی شامل حق حیات ضروری می‌داند. بر اساس مفاد سند، هر شخصی حق دارد که در یک محیط‌زیست مناسب برای سلامتی و رفاه خود زندگی کند. بر مبنای مفاد کنوانسیون، حفاظت و بهبود وضعیت محیط‌زیست به نفع نسل‌های حاضر و آینده است (Amin Mansour, 2019).

دیوان در برخی از آراء صادره خود، ابعاد مختلف محتوی بشریت را مورد بررسی قرار داده و راه را بر تجلی بشریت در حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل هموار ساخته است.

از منظر حقوق بین‌المللی اکثر موضوعات زیست‌محیطی پیوندی نزدیک با موضوعات حقوق بشری دارند. حقوق بشر اساساً بدون رعایت اصول حفاظت از محیط‌زیست به اجرا در نمی‌آید و حقوق محیط‌زیست نیز برای اجرای مطلوب‌تر نیازمند به حقوق بشر است. ارتباط تنگاتنگی که بین حقوق بین‌الملل محیط‌زیست و حقوق بشر ایجاد شده است از طرفی حفاظت از محیط‌زیست را به عنوان بنیادی‌ترین اصل برای برخورداری از زندگی و کرامت انسانی می‌داند و از طرف دیگر این امر را مقدور کرده که در قبال چالش‌های جهانی در ابعاد منطقه‌ای و جهانی از خود و حقوق بشری حفاظت کند. رابطه بین حقوق محیط‌زیست با حقوق بشر این امر را آشکار می‌سازد که حقوق بین‌الملل

محیط‌زیست با تضمین‌های اساسی مندرج در میثاق حقوق مدنی و سیاسی همچون حق زندگی و حق بهداشت، ارتباط تنگاتنگی دارد. از طرف دیگر برخورداری از استانداردهای مناسب جهت سلامتی، بر همبستگی شدید بین حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با حقوق محیط‌زیست، تأکید می‌ورزد. علاوه بر این، نقطه تلاقی بین حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، حق بر محیط‌زیست سالم و متعادل می‌باشد. در دنیای امروز، ارتباط بین حقوق بشر و حقوق محیط‌زیست به‌طور فزاینده‌ای مورد توجه قرار گرفته است. این ارتباط به این معناست که حفاظت از محیط‌زیست نه تنها یک مسئولیت بین‌المللی است، بلکه به‌طور مستقیم بر حقوق بشر تأثیر می‌گذارد.

اعلامیه استکهلم ۱۹۷۲ به‌عنوان اولین سند بین‌المللی به ارتباط بین حقوق بشر و محیط‌زیست اشاره دارد. این اعلامیه بر لزوم حفاظت از محیط‌زیست برای تحقق حقوق بشر تأکید کرده و حق هر فرد در برخورداری از محیط‌زیست سالم را به رسمیت می‌شناسد. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) در ماده ۱۲ خود به حق هر فرد در برخورداری از بالاترین سطح سلامت جسمی و روانی اشاره می‌کند. این حق به‌طور ذاتی با حفاظت از محیط‌زیست مرتبط است، زیرا محیط‌زیست سالم برای حفظ سلامت انسان‌ها ضروری است و اعلامیه ریو درباره محیط‌زیست و توسعه (۱۹۹۲) بر لزوم توسعه پایدار و حفاظت از محیط‌زیست برای نسل‌های حاضر و آینده تأکید کرد. همچنین بر حق دسترسی به اطلاعات و مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌های زیست‌محیطی تأکید نمود.

کشف قواعد حقوقی و تفسیر اصول حقوقی محیط‌زیست در جهت حفاظت و توسعه حقوق بین‌الملل محیط‌زیست

حقوق بین‌الملل محیط‌زیست به‌عنوان یک حوزه تخصصی در حقوق بین‌الملل، به‌طور مداوم در حال تحول و توسعه است. کشف قواعد حقوقی و تفسیر اصول حقوقی محیط‌زیست نقش مهمی در حفاظت از محیط‌زیست و توسعه این حقوق ایفا می‌کند. قواعد حقوقی به مجموعه‌ای از اصول و مقررات اطلاق می‌شود که رفتار دولتها و افراد را در زمینه‌های مختلف تنظیم می‌کند. در زمینه حقوق محیط‌زیست، این قواعد شامل تعهدات دولتها در خصوص حفاظت از محیط‌زیست، استفاده پایدار از منابع طبیعی و جلوگیری از آلودگی است.

دیوان، رکن اصلی و قضایی سازمان ملل مسئولیت دوگانه‌ای دارد، اول آنکه در نقش یک مرجع قضایی بی‌طرف مکلف است اختلافات بین‌المللی را بصورت مسالمت‌آمیز حل و فصل کند و دوم آن که طبق اسناد تأسیس و دکترین حقوقی هدفی عالی‌تر و مهم‌تری دارد که نه در بین طرفین اختلاف، بلکه در رابطه با حقوق بین‌الملل است و آن مشارکت در توسعه حقوق بین‌الملل در سیستم غیرمتمرکز جامعه بین‌المللی است. در این جا این سؤال مطرح می‌شود که توسعه به چه مفهومی است و دیوان از چه طریقی در آن مشارکت می‌کند؟ آیا دیوان با صرف اعلام قواعد حقوقی موجود می‌تواند در این وظیفه دشوار سهیم باشد؟ آیا اختیاری فراتر از آن لازم دارد که به موجب آن اصول و قواعد حقوقی جدید ایجاد کند یا در صورت ضرورت قواعد موجود را تغییر دهد؟ رویکرد پوزیتیویستی دیوان را از حک و اصلاح قواعد، در مواردی که قواعد حقوقی با مقتضیات جامعه بین‌المللی منطبق نباشد، منع می‌کند. بنابراین دیوان نقشی در وضع قانون ندارد، بلکه صرفاً می‌تواند خلأهای حقوقی و نیازهای قانون‌گذاری جدید را روشن کند و یافته‌های دیوان یا پیشنهادات آن در صورت رضایت دولتها، می‌تواند به صورت یک قاعده حقوقی در شکل عرف یا معاهده حیات پیدا کند. در مقابل در صورتی که توسعه حقوق بین‌الملل و مسائل انسانی برای دیوان در اولویت باشد، دیوان در صورت ضرورت می‌تواند با ایجاد قاعده رویکرد فراپوزیتیویستی اتخاذ کند که این امر منوط به صلاحدید دیوان و تحولات جامعه بین‌المللی است، البته اعطای چنین اختیاری به دیوان به معنای آن نیست که حقوق موجود نادیده گرفته می‌شود، بلکه این امری طبیعی

است که دیوان اساساً حقوق موجود را اعمال و به صورت استثنایی و محدود قاعده ایجاد کند. با بررسی رویه قضایی به این تردیدها پاسخ داده می‌شود که دیوان در صورت مواجهه با چنین مسائلی چه رویکردی را اتخاذ نموده و واکنش دولت‌ها نسبت به آن چه بوده است (Habibi & Shamloo, 2013).

به دلیل نوپا بودن حقوق بین‌الملل در مقایسه با حقوق داخلی و همچنین فقدان نهادهای دارای اقتدارات عالی، جامعه بین‌المللی در امر وجود نرم‌ها و هنجارهای لازم‌الاجرا با خلأهای بسیاری مواجه گردیده است. لذا بدون شک علاوه بر ابداعاتی که قضات دیوان در حین تفسیر یک مقررہ معاهده‌ای یا عرفی انجام می‌دهند، در بسیاری از موارد به صورت مستقیم اما ضمنی به تولید قواعد جدید در رابطه با موضوعات تحت بررسی خود دست می‌یازند. این امر به صراحت از سوی لرد بالفور در خصوص قضات دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی اعلام شد. وی بیان می‌دارد که قضات دیوان دائمی در بسیاری از موارد چه به صورت عمدی و چه به صورت غیرعمدی اقدام به تولید قانون می‌نمایند. در مورد دیوان بین‌المللی دادگستری یکی از مهم‌ترین مثال‌ها در این زمینه، نظریه مشورتی سال ۱۹۴۹ این دیوان در خصوص شخصیت حقوقی سازمان ملل متحد می‌باشد. فارغ از اینکه متعاقباً رویه بین‌المللی، قاعده ایجاد شده توسط این نظریه را دستخوش تحول نمود، عمل دیوان گامی بسیار مؤثر در جهت شناسایی شخصیت حقوقی مستقل برای سازمان‌های بین‌المللی در حقوق بین‌الملل به حساب می‌آید. (زمانی، ۱۳۸۷: ۳۱) در خصوص نحوه این تقنین قضایی لازم به توضیح است که قاضی در ابتدا باید مشخص نماید آیا قاعده موجود در حقوق بین‌الملل جهت تعیین طرف محق واضح است یا خیر. سپس اگر قاعده به اندازه کافی واضح بود ملزم به تبعیت از آن و اتخاذ تصمیم منطبق بر آن خواهد بود. اما اگر قاعده به اندازه‌ای ابهام داشت که نتوان به راحتی با استناد به آن طرف محق را شناسایی نمود، به ناچار قاضی درگیر نوعی تقنین قضایی خواهد شد. (Rasoulpour & Abedini, 2012)

دیوان رکن اصلی قضایی جامعه بین‌المللی محسوب می‌گردد و در صورتی می‌تواند در توسعه حقوق بین‌الملل مشارکت کند که اختیار اصلاح و ایجاد قواعد حقوقی بین‌المللی را داشته باشد. مؤسسين از ابتدا بر نقش دیوان در توسعه حقوق بین‌الملل تأکید کردند و اعلام نمودند، در صورتی که صلاحیت دیوان در ایجاد قواعد حقوقی بین‌المللی پذیرفته نشود، دیوان قادر به مشارکت در توسعه حقوق بین‌الملل نخواهد بود. چنانچه «قاضی آوارز» در نظریه مخالف خود در قضیه شرکت نفت ایران-انگلیس معتقد است، دیوان بین‌المللی با توجه به تحول جامعه بین‌المللی وظیفه دوگانه‌ای دارد که عبارت است از اعلام حقوق و توسعه آن. وظیفه اول در جهت حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی است، اما در وظیفه دوم زمانی دیوان می‌تواند در توسعه حقوق مشارکت کند که قواعد موجود را اصلاح و حتی در صورت ضرورت مفاهیم جدیدی را اعلام کند، بنابراین دیوان باید در صورت خلأ حقوقی در حقوق عام یا خاص (Lex Generalis And Lex Specialis) قاعده ایجاد کند. (Anglo-Iranian Oil Company, ICJ Reports 1952, Dissenting Opinion Judge Alvarez, 132)، در صورتی که دیوان از این امر اجتناب کند و همانند مرحله دوم قضیه آفریقای جنوب غربی رأی انحصاراً بر پایه قواعد موجود صادر کند، حتی اگر خودداری دیوان از رسیدگی ماهوی کاملاً اشتباه نبوده است، اما چون ملاحظات انسانی را نادیده گرفته و به وظیفه خود در توسعه حقوق عمل نکرده، مورد انتقاد است. مشکلی که در اثبات حق ایجاد قاعده وجود دارد، یافتن مبنای حقوقی است (Habibi & Shamloo, 2013). بعضی برای اثبات نقش دیوان در ایجاد ماده ۲۴ اساسنامه کمیسیون حقوق بین‌الملل استناد می‌کنند که طبق آن آرای دیوان همراه با رویه دولت‌ها منبع ایجاد قاعده عرفی معرفی شده است و آن را با رویه بین‌المللی منطبق می‌دانند، اما این نظر با ماده ۳۸ اساسنامه مغایر است. تصمیمات قضایی طبق بند (۱) (د) این ماده روش فرعی کشف قاعده و مجزا از سایر منابع در حل و فصل اختلافات بین‌المللی است، در

صورتی که به موجب ماده مذکور و رویه قضایی عنصر مادی و داده‌هایی در فرآیند ایجاد قاعده عرفی محسوب می‌گردد، از سوی دیگر عرف، قاعده حقوقی نیست بلکه یک متدولوژی و شیوه ایجاد قاعده محسوب می‌گردد. (Cassese and Weiler, 1998:10)

از مهم‌ترین مراجع حقوقی در زمینه محیط‌زیست که در شرح و بسط و ورود اصول مربوط به صحنه بین‌الملل مؤثر بوده‌اند، دیوان دآوری بین ایالات متحده آمریکا و کانادا موسوم به قضیه «تریل اسملتر» (Trail smelter) دیوان دآوری مربوط به اختلاف اسپانیا و فرانسه به نام قضیه «دریاچه لانو» (Lake Lanoux) و دعاوی «گابچیکو و ناگیماروس» (Gabcikovo - Nagymaros) اختلاف بین مجارستان و اسلواکی و «کارخانه خمیرکاغذ» (Pulp Mills (factories)) بین آرژانتین و اروگوئه نزد دیوان بین‌المللی دادگستری هستند که دو اختلاف اخیر، تنها دعاوی ترافیعی منجر به حکم در مراجع مزبورند. در پرونده‌های فوق، اصول اساسی و بنیادینی شناسایی شده‌اند که نقش بسیار ارزنده‌ای در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست و البته حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات این حوزه و جلوگیری از ظهور جنگ و توسل به زور در عرصه روابط بین‌الملل داشته است. به طور خاص دیوان بین‌المللی دادگستری هرچند وظیفه تدوین مقررات بین‌المللی را ندارد و از طرفی آرای صادره از مرجع مذکور در مرحله صدور حکم، ماهیتی نسبی (طرفینی) را داراست، اما به دلیل کمبود منابع در حوزه مورد بررسی و جایگاه ویژه این مقام در صحنه بین‌المللی، نقشی توسعه‌ای در اعلام و معرفی اصول کاربردی در حقوق محیط‌زیست بین‌الملل دارد؛ این نقش قابل انکار نیست. برخی از مهم‌ترین اصول زیست‌محیطی که از بطن این اختلافات پا به عرصه حقوق بین‌الملل گذاشته‌اند به ترتیب عبارت‌اند از اصل استفاده غیر زیان‌بار از سرزمین، توسعه پایدار، ضرورت، پیشگیری، احتیاط، ارزیابی و اطلاع‌رسانی (Mousavi, 2002).

قواعد حقوقی محیط‌زیست از منابع مختلفی از جمله:

معاهدات بین‌المللی: مانند کنوانسیون تغییرات اقلیمی، کنوانسیون تنوع زیستی و کنوانسیون حقوق دریاها که به طور خاص به مسائل زیست‌محیطی پرداخته و قواعدی را برای دولت‌ها تعیین می‌کنند.

حقوق عرفی: قواعد عرفی که به طور عمومی توسط دولت‌ها پذیرفته شده‌اند، می‌توانند به عنوان مبنایی برای حقوق بین‌الملل محیط‌زیست عمل کنند. به عنوان مثال، اصل عدم آلودگی فرامرزی به عنوان یک قاعده عرفی شناخته شده است.

آرای دیوان بین‌المللی دادگستری: آرای دیوان می‌توانند به کشف و تفسیر قواعد حقوقی محیط‌زیست کمک کنند. این آرای می‌توانند به عنوان مبنایی برای توسعه حقوق بین‌الملل محیط‌زیست عمل کنند، کشف می‌گردند.

تفسیر اصول حقوقی محیط‌زیست در رویه‌های قضایی، به ویژه در دیوان بین‌المللی دادگستری، می‌تواند به توسعه و تقویت این اصول کمک کند. دیوان با تفسیر این اصول در آرای خود، می‌تواند به دولت‌ها راهنمایی کند که چگونه باید به تعهدات خود در زمینه حفاظت از محیط‌زیست عمل کنند. به عنوان مثال، دیوان می‌تواند در آرای خود بر اهمیت ارزیابی اثرات زیست‌محیطی تأکید کند و این امر را به عنوان یک الزام قانونی برای دولت‌ها مطرح کند.

شفاف‌سازی اصول حقوق بین‌المللی محیط‌زیست

شفاف‌سازی اصول حقوق بین‌المللی محیط‌زیست یکی از نیازهای اساسی برای حفاظت مؤثر از محیط‌زیست و توسعه پایدار است. این اصول به عنوان راهنمایی برای دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و جامعه مدنی عمل می‌کنند و می‌توانند به شکل‌گیری سیاست‌های زیست‌محیطی و اجرای قوانین کمک کنند.

شفاف‌سازی اصول حقوق بین‌المللی محیط‌زیست می‌تواند به تسهیل در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و قانونی کمک کند. وقتی اصول به‌طور واضح تعریف شوند، دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی می‌توانند به‌راحتی به آن‌ها استناد کنند و در سیاست‌های خود از آن‌ها استفاده نمایند. این امر به‌ویژه در زمان بحران‌های زیست‌محیطی که نیاز به تصمیم‌گیری سریع و مؤثر دارد، اهمیت دارد. دیوان رکن اصلی قضایی سازمان ملل است که هم‌چون دیگر ارکان سازمان در ایجاد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مشارکت دارد. و بدین منظور موظف است به موجب ماده ۳۸ قواعد حقوقی موجود را اعمال کند. با این حال دیوان به خوبی می‌داند وقتی در قضیه اصول و قواعد حقوقی را اعمال می‌کند، در آینده به آن استناد می‌گردد، لذا دیگر دیوان صرفاً نهادی جهت حل و فصل اختلاف بین طرفین یک اختلاف نیست، بلکه وظیفه دیگر دیوان مشارکت در توسعه و شفاف‌سازی قواعد و اصول حقوق بین‌المللی می‌باشد (Habibi & Shamloo, 2013).

شفاف‌سازی اصول حقوق بین‌المللی محیط‌زیست می‌تواند به افزایش آگاهی عمومی در مورد حقوق و تعهدات زیست‌محیطی کمک کند. این آگاهی می‌تواند به مشارکت بیشتر جامعه در مسائل زیست‌محیطی و فشار بر دولت‌ها برای رعایت این اصول منجر شود. به‌عنوان مثال، آموزش و اطلاع‌رسانی در مورد حقوق محیط‌زیست می‌تواند به افزایش مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های زیست‌محیطی کمک کند. وقتی اصول حقوق بین‌المللی محیط‌زیست به‌طور واضح تعریف شوند، می‌توانند به‌عنوان مبنایی برای همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حفاظت از محیط‌زیست عمل کنند. این همکاری‌ها می‌تواند شامل تبادل اطلاعات، تکنولوژی و منابع مالی باشد. به‌عنوان مثال، کشورهای توسعه‌یافته می‌توانند به کشورهای در حال توسعه در اجرای قوانین زیست‌محیطی کمک کنند.

دیوان بین‌المللی دادگستری با تفسیر و صدور آرای خود در زمینه حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، به شفاف‌سازی اصول حقوقی کمک می‌کند. آرای دیوان می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای تفسیر اصول و قواعد حقوق بین‌الملل محیط‌زیست عمل کند. به‌عنوان مثال، دیوان می‌تواند با تأکید بر اصل احتیاط در آرای خود، به دولت‌ها راهنمایی کند که چگونه باید به تعهدات خود در زمینه حفاظت از محیط‌زیست عمل کنند. دیوان در قضیه سد، اصل پیشگیری را با توجه به ویژگی غیرقابل جبران تخریب و خسارات وارده بر محیط‌زیست بین‌المللی، اصل اجباری قلمداد کرده است، اما توجه دیوان به اصل پیشگیری در قضیه کارخانه خمیر کاغذ نشان از اهمیت روز افزون این اصل در روابط بین‌الملل و محیط‌زیست بین‌المللی دارد زیرا دیوان به شکل ویژه درصدد تأکید بر آن و عرفی تلقی نمودن این اصل بر آمده است که ناشی از رویه و اعتقاد حقوقی ایجاد شده در آرای بین‌المللی‌ای هم‌چون رأی دیوان در قضیه کانال کورفو و سد، است (Mousavi, 2002) اما نکته بسیار مهم این است که دیوان، تحقق و نیل به این اصل را به گونه‌ای مطلق در قضیه کارخانه خمیر ذکر کرده است، زیرا برای حمایت از اصل پیشگیری و تضمین آن، اشعار داشته است که پیشگیری تنها از خلال کمیسیون مزبور کافی نبوده و بر تعهد دولت‌ها در تصویب و اجرای قوانین ملی در راستای این اصل نیز تأکید دارد؛ روشن است که رأی دیوان در این زمینه فقط بر مبنای اساسنامه فی‌مابین نبوده بلکه با شناسایی این اصل به عنوان عرفی مربوط به حقوق بین‌الملل محیط‌زیست که ریشه در معاهدات دارد بر اهمیت آن صحه گذاشته است و به نظر می‌رسد که نظر جداگانه قاضی ترینیداد در قضیه کارخانه خمیر کاغذ در این زمینه ناشی از همان اعتقاد بین‌المللی است که ایجاد شده است، زیرا وی بیان می‌دارد: حقوق بین‌الملل محیط‌زیست امروزه به سختی می‌تواند اصل پیشگیری، احتیاط و توسعه پایدار را نادیده بگیرد.

شفاف‌سازی اصول حقوق بین‌المللی محیط‌زیست یک امر ضروری برای حفاظت از محیط‌زیست و توسعه حقوق بین‌الملل است. این شفاف‌سازی می‌تواند به تسهیل در تصمیم‌گیری، افزایش آگاهی عمومی و ارتقاء همکاری‌های بین‌المللی کمک کند. با وجود چالش‌ها و موانع

موجود، تدوین اسناد راهنما، برگزاری کارگاه‌ها و تقویت نقش سازمان‌های غیردولتی می‌تواند به تقویت شفافیت و اجرای مؤثر این اصول کمک کند.

نظارت بر اجرای احکام صادره در اختلافات زیست‌محیطی

نظارت بر اجرای احکام صادره در اختلافات زیست‌محیطی یکی از جنبه‌های کلیدی حقوق بین‌الملل محیط‌زیست است. این فرآیند به منظور تضمین رعایت تعهدات بین‌المللی و حفاظت از محیط‌زیست انجام می‌شود.

نظارت بر اجرای احکام صادره در اختلافات زیست‌محیطی به منظور تضمین رعایت حقوق زیست‌محیطی و تأمین حقوق بشر ضروری است. این نظارت می‌تواند به جلوگیری از نقض حقوق زیست‌محیطی و تأمین حقوق بشر کمک کند. به عنوان مثال، اگر یک دولت به دلیل آلودگی محیط‌زیست حقوق ساکنان محلی را نقض کند، نظارت می‌تواند به شناسایی و اصلاح این نقض‌ها کمک کند.

اجرای مؤثر احکام دیوان بین‌المللی دادگستری و سایر نهادهای بین‌المللی می‌تواند به تقویت اعتبار حقوق بین‌الملل محیط‌زیست کمک کند. اگر دولت‌ها به آرای دیوان پایبند باشند، این امر می‌تواند به افزایش اعتماد عمومی به نظام حقوق بین‌الملل منجر شود و به تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حفاظت از محیط‌زیست کمک کند.

وقتی دیوان بین‌المللی دادگستری حکمی صادر نمود، وظیفه‌ای که بر عهده داشت خاتمه می‌یابد و هر آن چه مربوط به اجرای حکم است، مربوط به طرفین دعوا و تعهدات آن‌ها بر اساس منشور ملل متحد می‌باشد. در واقع «اجرای آراء یک مسئله برای دیوان نیست بلکه طرفین اختلاف هستند که طبق بند ۱ ماده ۹۴ منشور متعهد به اجرای آن می‌باشند». با وجود چنین تعهدی و متعاقب آن، مسئولیتی که متوجه ناقض تعهد می‌گردد. بر اساس بند دوم ماده ۹۴ منشور ملل متحد، اگر محکوم علیه از انجام تعهدات ناشی از رأی دیوان امتناع نماید، محکوم له می‌تواند به شورای امنیت رجوع کند و شورای امنیت هم ممکن است اگر ضروری تشخیص دهد توصیه‌هایی نموده و یا برای اجرای رأی دیوان تصمیم به اقداماتی بگیرد.

طبق ماده ۱۴ منشور ملل متحد، مجمع عمومی می‌تواند با رعایت ماده ۱۲ برای حل و فصل مسالمت‌آمیز هر وضعیتی که به نظر می‌رسد احتمالاً به رفاه عمومی یا به روابط دوستانه بین‌المللی لطمه زند و منشأ آن هرچه باشد از جمله وضعیت‌هایی که ناشی از نقض اهداف و اصول ملل متحد به شرح مذکور در منشور است، اقداماتی را توصیه نماید. یکی از مصادیق این توصیه به اجرای حکم دیوان می‌باشد که معمولاً وقتی قضیه در شورا مطرح شد ولی به خاطر وتوی یکی از اعضا به نتیجه نرسید، مجمع می‌تواند بر اساس قطعنامه اتحاد برای صلح وارد عمل شود. از دیگر راه‌های تضمین اجرای احکام دیوان، پیش‌بینی ترتیبات و اقدامات خاصی در معاهده یا موافقت‌نامه‌ای است که به وسیله آن‌ها به دیوان اعطای صلاحیت در رسیدگی و صدور حکم صورت گرفته است. در جایی که بحث معاهده در میان باشد و از طریق آن راه حل خاصی برای عدم اجرای حکم دیوان پیش‌بینی شده باشد، عدم توجه به مقررات معاهده می‌تواند آثار و نتایج مربوط به نقض اقدامات قراردادی را به دنبال داشته باشد که علاوه بر امکان مراجعه محکوم له به شورای امنیت، وجود چنین الزاماتی در معاهده می‌تواند نقش مؤثری در اجرای احکام دیوان داشته باشد. از جمله راه‌هایی که برای تضمین اجرای یک حکم دیوان وجود دارد، اقداماتی است که دولت محکوم له به طور یک جانبه انجام می‌دهد که این امر می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد؛ مثلاً محکوم له به شورای امنیت مراجعه کرده اما نتیجه‌ای نگرفته است یا

طرق دیگر را طی کرده، ولی هنوز حکم اجرا نشده است. در این گونه موارد چنین دولتی می‌تواند اقداماتی را تحت عنوان «خود یاری انجام دهد» (Najafi Esfahad & Jalalian, 2012).

در واقع، عدم پذیرش احکام و قرارهای دیوان از سوی طرفین اختلاف موجب کاهش اعتبار موضوع حل و فصل قضایی به عنوان وسیله‌ای جهت حل و فصل اختلافات بین‌المللی مطرح می‌گردد و این امر بر موقعیت دیوان تأثیر منفی می‌گذارد و اعتماد کشورها را نسبت به دیوان به عنوان رکن قضایی ملل متحد سست می‌کند و بیهوده بودن تصمیمات دیوان را آشکار می‌سازد. لذا برای جلب اعتماد کشورها نسبت به حل و فصل قضایی اختلافات، راهکار مناسبی که می‌تواند ارائه شود مبتنی بر این ضرورت می‌باشد که یک مکانیزم بین‌المللی کارآمد برای اجرای احکام و قرارهای دیوان ابداع شود چراکه با نگاهی به عملکرد و رویه شورای امنیت به عنوان ضامن اجرای احکام و قرارهای دیوان محرز می‌شود که این نهاد در قبال احکام و قرارهای صادره دیوان استانداردهای دوگانه‌ای به کار گرفت و در اجرای احکام و قرارهای دیوان ضعیف عمل کرده است و در هر جا که قصد داشته نتیجه‌ای حاصل نشده است. در نتیجه این وضعیت موجب می‌شود که طرفین دعوی خود در پی یافتن راه حل مناسب و مؤثر برای الزام کشور بازدارنده به پذیرش اجرای احکام و قرارها برآید که یکی از آن راه‌ها خود یاری می‌باشد که به شکل مقابله به مثل و یا اقدامات تلافی‌جویانه صورت می‌گیرد. خودیاری در شرایطی که با اقدامات نظامی و استفاده از زور همراه باشد از نظر حقوق بین‌الملل و منشور مورد قبول واقع نمی‌شود و حافظ نظم، صلح و امنیت بین‌المللی نخواهد بود و فقط خودیاری به شکل دفاع مشروع طبق ماده ۵۱ منشور مورد پذیرش می‌باشد (Pourhashemi & Parande Motlagh, 2016; Pourhashemi & Haghani, 2017). نظارت بر اجرای احکام می‌تواند به پیشگیری از نقض‌های آینده در زمینه حقوق محیط‌زیست کمک کند. با پیش و نظارت بر اقدامات دولت‌ها، می‌توان به شناسایی و رفع مشکلات قبل از بروز بحران‌های زیست‌محیطی کمک کرد. این امر به‌ویژه در زمینه تغییرات اقلیمی و آلودگی‌های فرامرزی اهمیت دارد.

نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد، دیوان بین‌المللی دادگستری و سازمان‌های تخصصی دیگر می‌توانند نقش مهمی در نظارت بر اجرای احکام ایفا کنند. این نهادها می‌توانند با تشکیل کمیته‌ها و کارگروه‌های نظارتی، بر اجرای تعهدات دولت‌ها نظارت داشته باشند. دولت‌ها می‌توانند ملزم به ارائه گزارش‌های دوره‌ای در مورد اقدامات خود در زمینه اجرای احکام و تعهدات زیست‌محیطی شوند. این گزارش‌ها می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای ارزیابی پیشرفت و شناسایی مشکلات عمل کنند. به‌عنوان مثال، کمیته‌های نظارتی می‌توانند این گزارش‌ها را بررسی کرده و توصیه‌هایی برای بهبود ارائه دهند.

سازمان‌های غیردولتی و جامعه مدنی می‌توانند نقش مهمی در نظارت بر اجرای احکام ایفا کنند. این سازمان‌ها می‌توانند با جمع‌آوری اطلاعات و ارائه گزارش‌های مستقل، بر اقدامات دولت‌ها نظارت داشته باشند و به شفافیت و پاسخگویی کمک کنند. به‌عنوان مثال، این سازمان‌ها می‌توانند با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای، اطلاعات مربوط به وضعیت محیط‌زیست را منتشر کنند و بر اجرای تعهدات نظارت کنند. ایجاد مکانیزم‌های نظارتی برای پایش اجرای آرای دیوان می‌تواند به افزایش اعتبار و اثربخشی حقوق بین‌الملل کمک کند. این مکانیزم‌ها می‌توانند شامل نهادهای مستقل یا سازمان‌های بین‌المللی باشند که بر اجرای احکام نظارت داشته باشند. به‌عنوان مثال، می‌توان نهادهایی را ایجاد کرد که به‌طور مستقل بر اجرای احکام دیوان نظارت کنند و گزارش‌هایی در این زمینه ارائه دهند.

نظارت بر اجرای احکام صادره در اختلافات زیست‌محیطی یک امر ضروری برای حفاظت از محیط‌زیست و تحقق حقوق بین‌الملل است. با وجود چالش‌ها و موانع موجود، تقویت نهادهای نظارتی، افزایش شفافیت و تقویت همکاری‌های بین‌المللی می‌تواند به بهبود وضعیت نظارت

و اجرای احکام کمک کند. این امر نه تنها به حفاظت از محیط‌زیست کمک می‌کند، بلکه به تقویت نظام حقوق بین‌الملل و اعتماد عمومی به آن نیز می‌انجامد.

نتیجه‌گیری

محیط‌زیست نه تنها بستر حیات انسان‌ها و موجودات زنده است، بلکه بر روی سلامت و رفاه جوامع بشری تأثیرگذار است. محیط‌زیست به عنوان یک سیستم پیچیده از عناصر طبیعی و انسانی، تأثیر مستقیمی بر کیفیت زندگی انسان‌ها دارد.

حقوق بین‌الملل محیط‌زیست به عنوان بخشی از نظم عمومی جامعه بین‌الملل ارتباط فزاینده با عملکرد دیوان بین‌المللی دادگستری دارد. دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان نهاد قضائی می‌تواند نقش مهمی در تفسیر قوانین بین‌المللی محیط‌زیست ایفا کند و دولتها را ملزم کند تا با اتخاذ سیاست‌های مؤثر، به حفاظت از محیط‌زیست بپردازند. همکاری میان دیوان و دولتها می‌تواند منجر به ایجاد چارچوب‌های حقوقی جدیدی شود که پاسخگو چالش‌های روزافزون زیست‌محیطی باشد و دیوان بین‌المللی دادگستری و دولتها باید همکاری نزدیکی داشته باشند تا بتوانند به تعهدات خود در قبال محیط‌زیست عمل کنند.

با توجه به چالش‌های جدی زیست‌محیطی که جهان امروز با آن‌ها مواجه است، ضرورت ایجاد یک چارچوب حقوقی مؤثر و کارآمد برای حفاظت از محیط‌زیست بیش از پیش احساس می‌شود. دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان نهاد قضائی اصلی در نظام حقوق بین‌الملل، نقش کلیدی در تفسیر و اجرای این قوانین ایفا می‌کند.

دیوان بین‌المللی دادگستری با رسیدگی به اختلافات زیست‌محیطی و صدور آراء قضائی، به شفافیت قواعد و اصول حقوق بین‌الملل محیط‌زیست کمک می‌کند. پرونده‌های مهمی که در دیوان مطرح شده‌اند و آراء دیوان می‌توانند به ایجاد رویه قضائی کمک کنند که سایر نهادهای قضائی و دولتها بتوانند از آن بهره‌برداری کنند. این رویه‌ها معمولاً شامل تفسیر قوانین و اصول حقوقی هستند که در آینده می‌توانند به عنوان مبنای تصمیم‌گیری‌های جدید قرار گیرند.

نقش مشاوره‌ای دیوان بین‌المللی دادگستری بسیار حائز اهمیت است زیرا این نهاد می‌تواند با ارائه نظرات مشورتی، راهنمایی‌های لازم را برای دولتها فراهم کند. این مشاوره‌ها معمولاً در پاسخ به درخواست‌های رسمی دولتها ارائه می‌شوند و می‌توانند شامل راهنمایی‌هایی درباره نحوه اجرای معاهدات یا تفسیر مواد خاص یک معاهده یا بررسی تأثیرات یک اقدام خاص بر روی محیط‌زیست باشند که به دولتها کمک می‌کند تا تصمیمات خود را بر اساس مقررات بین‌المللی اتخاذ کنند.

دولتها به عنوان بازیگران اصلی در عرصه حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، مسئولیت دارند تا با تصویب قوانین ملی متناسب با استانداردهای بین‌المللی، اقداماتی مؤثر برای حفاظت از منابع طبیعی انجام دهند. دولتها باید با همکاری یکدیگر و نهادهای بین‌المللی، راهکارهای مشترکی برای مقابله با چالش‌های جهانی اتخاذ کنند.

تعامل میان دولتها و دیوان بین‌المللی دادگستری نه تنها موجب تقویت نظام حقوقی بین‌المللی می‌شود بلکه باعث افزایش آگاهی عمومی درباره اهمیت حفاظت از محیط‌زیست نیز خواهد شد. پذیرش صلاحیت دیوان برای رسیدگی به دعاوی مربوط به محیط‌زیست و سیاست‌های دولتها در انتخاب روش‌های حل اختلافات نشان‌دهنده اهمیت این تعامل است. همچنین، دیوان می‌تواند با ارائه مشاوره‌های حقوقی به دولتها کمک کند تا تعهدات خود را بهتر اجرا کنند.

پذیرش صلاحیت دیوان برای رسیدگی به دعاوی مربوط به محیط‌زیست نشان‌دهنده اهمیت این نهاد در حل اختلافات میان کشورها و گام کلیدی در راستای تقویت نظام حقوق بین‌الملل است. زمانی که کشورهای مختلف تصمیم بگیرند اختلافات خود را از طریق دیوان حل کنند، این موضوع نشان‌دهنده احترام آنان نسبت به قوانین بین‌المللی تلقی خواهد شد.

سیاست‌گذاری دولتها در قبال دیوان تعیین‌کننده نحوه تعامل آنها با نظام حقوق بین‌الملل است. برخی کشورها ممکن است تمایل داشته باشند تا اختلافات خود را بدون دخالت نهادهای قضائی حل کنند تا کنترل بیشتری بر نتایج داشته باشند و ترجیح دهند که اختلافات خود را از طریق مذاکره یا روش‌های سیاسی حل کنند، اما دیگر کشورها ممکن است اعتقاد داشته باشند که استفاده از دیوان بهترین راهکار برای رسیدن به عدالت است.

این انتخاب‌ها نه تنها بر رویه قضائی تأثیرگذار خواهند بود بلکه ممکن است منجر به تغییراتی در معاهداتی شوند که کشورهای مختلف امضا کرده‌اند یا حتی نحوه اجرای آنها را تحت تأثیر قرار دهند.

در نهایت، حفاظت از محیط‌زیست نیازمند همکاری مؤثر میان دولتها، نهادهای بین‌المللی و دیوان بین‌المللی دادگستری است. ایجاد یک نظام حقوقی قوی که قادر باشد نیازهای حال حاضر را برآورده کند و آینده‌ای پایدار برای نسل‌های آینده فراهم آورد، امری ضروری است. لذا همه کشورها باید با هم متحد شوند تا بتوانند به اهداف مشترک خود در زمینه حفاظت از کره زمین دست یابند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

Environmental challenges such as global warming and water scarcity have emerged as critical global crises, threatening ecosystems, human livelihoods, and economic stability. Global warming, driven by greenhouse gas emissions, has led to increased droughts, forest fires, and severe flooding, endangering countless species and communities. Similarly, water scarcity affects over 40% of the global population, exacerbating socio-political tensions and undermining human security. These pressing issues underscore the need for robust international cooperation to safeguard the environment and ensure the planet's sustainability. International law, particularly through institutions like the International Court of Justice (ICJ), plays a pivotal role in establishing legal frameworks to address these crises (Habibi & Shamloo, 2013). The ICJ's primary mission of fostering international peace and cooperation is intrinsically linked to environmental diplomacy, where states collaborate to develop and enforce mechanisms aimed at environmental protection and restoration. The nexus of international law and environmental governance has, therefore, become a cornerstone in the global fight against ecological degradation.

The ICJ, as the principal judicial organ of the United Nations, has significantly contributed to the evolution of international environmental law. Its rulings and advisory opinions not only resolve

disputes but also provide authoritative interpretations of legal principles related to environmental protection. The ICJ's jurisprudence has highlighted the responsibilities of states to prevent transboundary environmental harm and to cooperate in good faith to mitigate ecological risks. Landmark cases such as the Corfu Channel Case and the Nuclear Tests cases have underscored the duty of states to respect environmental obligations, reinforcing principles like sovereign equality and the prohibition of significant harm to neighboring states. By delineating the legal responsibilities of nations, the ICJ fosters a balance between sovereign rights and collective environmental stewardship, demonstrating the potential of legal instruments to address complex global issues effectively (Pourhashemi & Haghani, 2017; Pourhashemi & Parande Motlagh, 2016).

States bear fundamental responsibilities under international law to protect the environment and prevent actions that cause harm beyond their borders. These obligations arise from customary international law and treaty frameworks, including conventions addressing climate change, biodiversity, and water resource management. For instance, the Stockholm Declaration of 1972 emphasized the duty of states to ensure that activities within their jurisdiction or control do not damage the environment of other states. Similarly, the Rio Declaration on Environment and Development reinforced the principle of sustainable development as a guiding norm for international cooperation. Such legal instruments, coupled with ICJ jurisprudence, have strengthened the accountability of states in addressing transboundary environmental challenges. However, while these legal frameworks are critical, their implementation often depends on the willingness of states to adhere to their commitments, a factor that remains inconsistent due to political and economic considerations (Mousavi, 2002).

The interaction between the ICJ and states in environmental diplomacy highlights the complexities and potential of international cooperation. The ICJ's advisory opinions and judgments serve as pivotal tools for interpreting and reinforcing legal norms, offering clarity on contentious issues. For example, the ICJ's ruling in the Gabcikovo-Nagymaros Project case not only resolved a dispute between Hungary and Slovakia but also established precedents for integrating environmental considerations into developmental projects. Yet, the effectiveness of these rulings is often hindered by challenges such as non-compliance, where states may disregard ICJ decisions due to political or economic pressures. This non-compliance weakens the credibility of international legal mechanisms and undermines efforts to foster environmental diplomacy. Addressing these challenges requires enhanced mechanisms for monitoring and enforcing ICJ judgments, as well as stronger incentives for states to uphold their legal obligations (Rasoulpour & Abedini, 2012; Taghizadeh Ansari, 2014).

The ICJ's influence extends beyond dispute resolution, shaping the development of international environmental treaties. Through its jurisprudence, the ICJ has contributed to the evolution of legal principles such as the precautionary principle, which emphasizes preventive action in the face of scientific uncertainty, and the concept of intergenerational equity, which underscores the rights of future generations to a healthy environment. These principles have been incorporated into key environmental treaties and declarations, including the Convention on Biological Diversity and the Kyoto Protocol. By interpreting and applying these principles in its rulings, the ICJ provides a foundation for the negotiation and refinement of international agreements. This role is particularly significant in addressing emerging issues such as climate change, where global consensus on legal norms is essential for effective action (Faghih Habibi, 2021; Habibi & Shamloo, 2013).

Looking ahead, the ICJ and the international community must work collaboratively to enhance the efficacy of environmental law. Strengthening the ICJ's capacity to enforce its judgments, perhaps through closer coordination with the United Nations Security Council, could ensure greater

compliance by states. Additionally, fostering state cooperation through capacity-building initiatives and financial mechanisms can incentivize adherence to international environmental norms. The integration of advanced scientific and technological insights into ICJ deliberations could further refine its approach to resolving complex environmental disputes. Ultimately, the success of international environmental law hinges on the collective commitment of states, institutions, and civil society to prioritize ecological sustainability. By leveraging the ICJ's legal authority and fostering global cooperation, the international community can address the multifaceted challenges of environmental protection and pave the way for a more sustainable future.

References

- Ajdari Moghaddam, M., Hermidas Bavand, D., & Karimi, D. (2022). Examination of the Legal System of Environmental Pollution in the Context of Air and Space Law. *Environmental Science and Technology Quarterly*, 24(7), 6-7.
- Amin Mansour, J. (2019). The Relationship Between Human Rights and the Environment in the Context of Transformation in International Relations. *Foreign Policy Quarterly*, 33(1), 122-128.
- Barzegari Zadeh, A. (2020). The Role and Status of Judicial Decisions in the Practice of the International Court of Justice. *International Studies Quarterly*, 17(2), 27-51.
- Faghih Habibi, A. (2021). State Responsibility for Violations of Environmental Law. *Contemporary Political Studies Quarterly*, 12(4), 190-417.
- Falsafi, H. (1989). *International Law of Treaties*. Farhang, Nashr-e-No.
- Farshasaed, P., & Eisa Zadeh, M. (2015). State Responsibility in Prevention and Compensation for Transboundary Pollution.
- Habibi, H., & Shamloo, S. (2013). The Role of the ICJ in the Development of International Law. *Journal of Public Law Research*, 15(41), 41-102.
- Hosseini Akbarnajad, H. (2010). Public Interest in Environmental Lawsuits: Practices of Regional Human Rights Courts and National Courts. *Journal of Legal Studies (Scientific-Promotional)*, 2(18), 233.
- Mirabbasi, S. B., Rezaei, M., & Shiyoukhi, M. (2021). States' Commitments to Fundamental Principles of International Environmental Law. *New Interdisciplinary Legal Studies*, 1(1), 76-83.
- Molaei Khajeh, S., & Naseri, M. (2015). *States' Obligations Towards Environmental Protection*. University of Tehran.
- Moradi Nodeh, S. (2003). Enforcement of ICJ Decisions. *Legal Thoughts Quarterly*, 1(3), 91-108.
- Mousavi, S. F. (2002). *International Environmental Law*. Mizan Publishing.
- Movasaghi, H. (2011). *Environmental Law* (Vol. 1). University of Tehran.
- Movasaghi, H. (2013). *The Role of Tourism in International Solidarity*. Ayden.
- Najafi Esfahad, M., & Jalalian, A. (2012). Shortcomings of International Law and International Environmental Law in Supporting Global Environmental Protection. *Strategic Studies Quarterly*, 21(63), 26-215.
- Pourhashemi, S. A., & Haghani, M. (2017). The Role of the ICJ's Provisional Measures in Environmental Disputes Between States. *Journal of Private and Criminal Law Research*(33), 107-224.
- Pourhashemi, S. A., & Parande Motlagh, A. (2016). Development of International Environmental Law: Opportunities and Challenges. *Journal of Private and Criminal Law Research*(27), 165-171.
- Ramazani Ghovamabadi, M. H. (1998). *The Right to a Healthy Environment in International Law* [Shahid Beheshti University].
- Rasoulpour, A., & Abedini, A. (2012). Moving Towards Norm Creation and Contemporary Concepts: Judicial Practices of the ICJ. *Journal of Legal Studies (Scientific-Promotional)*(21), 165-192.
- Seyfi, S. J. (2004). *Lecture Notes on the Peaceful Settlement of Disputes*. Shahid Beheshti University.
- Taghizadeh Ansari, M. (2014). *International Environmental Law*. Khorsandi.
- Tayebi, S. (2021). *New Approaches in International Environmental Law*. Khorsandi.
- Yazdani, H., Al Kajbaf, H., Zamani, G., & Soori, H. (2018). Development of Human Rights Generations in ICJ Decisions. *Journal of Legal Studies (Scientific-Promotional)*, 17(35), 8.
- Zarei, S., Pourhashemi, S. A., & Pournouri, M. (2017). Development of International Environmental Law in the Context of Judicial Precedents and Practices. *Environmental Science and Technology Quarterly*, 19(3), 5-209.